

الدائم
الرحمن



الحاد نوين باتلاق رنگين

مؤلف: مراد يوسفى

یوسفی، مراد، ۱۳۶۹ - / الحاد نوین باتلاق رنگین (کتاب سوم) / مؤلف مراد یوسفی.
تهران: نشر احسان، ۱۳۹۹؛ ۷۶۸ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۹-۶۳۲-۳

موضوع: اسلام -- عقاید -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

Islam -- Doctrines -- Apologetic works

موضوع: اسلام -- مطالب گونه‌گون -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

Islam -- Miscellanea -- Questions and answers

موضوع: الحاد / Atheism

رده‌بندی کنگره: BP ۲۰۶/۸

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۸۲۳۵۰



تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، شماره ۴۰۶.



www.nashrehsan.com

تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴



الحاد نوین، باتلاق رنگین (کتاب سوم)

مؤلف: مراد یوسفی

ناشر: نشر احسان

چاپخانه: چاپ مهارت

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۹-۶۳۲-۳

فهرست

- مقدمه..... ۱۷
- اگر دین اسلام حق است چرا این همه انتقاد به آن وارد کرده اند؟..... ۲۹
- اسلام اگر قدرت داشته باشد، خودش جواب منکران را می دهد چرا شما از آن دفاع می کنید؟..... ۳۳
- ناباوران که قبول نمی کنند، آیا این همه اصرار بر پاسخگویی لازم است؟ .. ۳۶
- چرا شما مسلمانان عقاید خود را حق مطلق می دانید؟..... ۴۱
- حقیقت یا واقعیت!..... ۴۲
- آیا قرآن توسط مردم ۱۴۰۰ سال پیش به پیامبر آموزش داده شده است؟ .. ۴۳
- قطره قطره جمع گردد و نگهی دریا شود... (توصیه به تحصیل و کسب آگاهی)..... ۵۰
- هر چقدر دعا می کنم برآورده نمی شود!..... ۵۲
- چند همسری، «درد» است یا «درمان»؟!..... ۵۵
- تلنگر ساده ای که مرا به یاد مکه و صدر اسلام انداخت!..... ۵۸
- پاسخ به یک ابهام در مورد تروریست خواندن مسلمانان..... ۶۱
- «معیار» مردم دنیا برای تفویض (واگذاری) این لقب (تروریست بودن) به دیگران چیست؟..... ۶۲
- عیسی به دین خود، موسی به دین خود!!..... ۶۴

- برای آنهایی که می اندیشند..... ٦٦.....
- سوالی در مورد زلزله..... ٧٠.....
- گُرد یا مسلمان؟! بلوچ یا مسلمان؟! تُرک یا مسلمان؟!..... ٧٦.....
- اگر خداوند از مادر مهربان تر است، چرا...؟..... ٧٩.....
- یکی از مشکلاتی که مانع ازدواج جوانان شده است ٨١.....
- طنز جدید نوشته شده توسط ناباوران: «ازدواج پیامبر ﷺ با خاله‌ی خود!». ٨٤.....
- یادداشتی در مورد کمونیسم و آتئیسم؟! (در خطاب به آتئیست‌ها)..... ٩٠.....
- یک نکته‌ی آسان و جالب در خصوص اثبات وجود خدا..... ٩٤.....
- «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» دادن «حق انتخاب» است نه «مجوز»!..... ٩٥.....
- والنتاین! (روز عَشَّاق)، بررسی روابط عاطفی بین دختران و پسران ٩٧.....
- شبهه‌ای در خصوص رفتار یعقوب علیه السلام با پسرانش ١٠٦.....
- فرض می کنیم قرآن کلام بشر نیست اما از کجا معلوم؟!..... ١٠٨.....
- ادعایی ناقص در مورد دین (آنچنان را آنچنان تر...)..... ١٠٩.....
- یادآوری یک مسئولیت مهم به والدین..... ١١١.....
- خوبی‌ها و بدی‌ها از جانب خودمان است یا پروردگار؟..... ١١٣.....
- ایمان به حیات مجدد چقدر ارزشمند است؟..... ١١٥.....
- شبهه‌ای به نام «نامه‌ای از خدا»..... ١١٧.....
- ادعای یک اشکال بزرگ منطقی!!! (در حوزه‌ی جبر و اختیار)..... ١٢٤.....
- شبهه‌ای در مورد مفاهیم آیات مکی و مدنی (بحث شراب)..... ١٢٦.....
- چرا خداوند انسان‌های معلول را خلق کرده است؟ گناه این کودکان چیست؟..... ١٢٩.....
- تامل..... ١٣٣.....

- ترس سنگ‌ها از خداوند به چه معناست؟ ۱۳۵
- اگر توانایی «کُنْ فَيَكُونُ» را دارد چرا خلقت آسمانها و زمین در شش دوره؟! ۱۳۷
- وقتی همسایه‌ات گرسنه بود کجا بودی؟ ۱۳۹
- بازنگری در برخی رفتارهایمان (تکبر بخاطر شغل!!) ۱۴۰
- «درک واقعی» مسئولیت‌ها، درمان بسیاری از انحرافات فکری ۱۴۳
- کشتن شاعران به جرم سرودن شعر بر علیه پیامبر! ۱۴۵
- حال می‌رسیم به علت کشته شدن شاعران صدر اسلام ۱۵۱
- تهمت‌ی دیگر در مورد ازدواج‌های رسول اکرم ﷺ ۱۵۵
- ادرار کردن در حالت ایستاده! ۱۵۷
- ناباوران می‌گویند: ایمان آوردن راحت‌تر از ۱۵۹
- «بی‌انگیزگی»، یکی از نتایج غرق شدن در مباحث عقلی و فاصله گرفتن از معنویات ۱۶۴
- برخی می‌گویند نوشیدن شراب به مقدار کم چرا حرام است؟ ۱۶۷
- به بچه‌هایمان نمی‌گوییم چه دینی را انتخاب کنند، بزرگ شدند خودشان ۱۶۹
- آیا در مورد به ساحل رسیدن یونس علیه السلام در آیات قرآن تناقض وجود دارد؟ ۱۷۳
- در دام «خودنمایی» نیفتیم! ۱۷۶
- فتنه‌ای جدید برای بانوان مسلمان (قسطی شدن زن و مرد در نماز جماعت) ۱۷۹
- آیا بحث حرمت شراب، در قرآن وجود ندارد؟ ۱۸۵
- هیچ وقت از نماز و مسجد تاثیر نپذیرفته‌ام!! ۱۸۸

- چرا اگر پسری زودتر از پدرش بمیرد از پدربزرگ به نوه‌ها ارثی نمی‌رسد؟ ۱۹۰
- چرا خداوند یک معجزه به من نشان نمی‌دهد تا ایمان بیاورم؟ ۱۹۶
- وقتی بچه بودم دعا می‌کردم که خدا به من دوچرخه بدهد! ۲۰۲
- پلنگ و آهو هر دو دعا می‌کنند، دعای کدام یکی! ۲۰۵
- اگر زمان مرگ هر کسی تعیین شده است، افرادی که خودکشی می‌کنند چه گناهی دارند؟ ۲۰۷
- بحث «خلقت زیبای پروردگار» در مراسم اهدای «جایزه نوبل» ۲۱۲
- اگر خداوند ما را خلق نمی‌کرد، چه اتفاقی می‌افتاد؟ ۲۱۴
- وقتی دینی نتواند در بین پیروان خود صلح و آشتی برقرار کند ۲۱۶
- گفتگو با یک جوان هم‌جنس‌گرا ۲۲۰
- چرا موقع نماز هم باید حجاب داشت، مگر خدا...؟ ۲۲۷
- خورده شدن چند صفحه‌ی قرآن توسط بز!!! ۲۲۸
- آیا جهان «بدون خالق» و به صورت «خود به خودی» ساخته شده است؟ ۲۳۳
- شبهه‌ی یک فیلسوف در مورد داعیان دینی!!! ۲۳۶
- فاحشه بسترش را می‌بوسد، ورزشکار چهارگوش زمین را... (طعنه به داعیان) ۲۳۹
- دلیل ایمان آوردن یک دانشجوی رشته‌ی گرافیک ۲۴۱
- لیاقت نداشتیم یا لیاقت نداشت؟! (پاسخی به برخی از خودپسندان) ۲۴۳
- برادر و خواهر عزیزم، ما بی‌هویت نیستیم ۲۴۷
- دلیل دیگری می‌خواهم...! ۲۴۸
- نوجوانی هستم و در مورد عقاید سوال‌های زیادی دارم ۲۵۰
- تناسخ چیست؟ چگونه شبهات مربوط به آن را پاسخ دهیم؟ ۲۵۳

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۹

- سوالی از ناباوران (در خصوص معجزات پیامبران و ایمان آوردن)..... ۲۶۲
- چند «دلیل عقلی» برای حرام بودن «ربا»..... ۲۶۸
- عاقبت قیچی کردن متون! ۲۷۵
- شبهه‌ای در فضای مجازی منتشر شده تحت عنوان «من کافر»... .. ۲۷۷
- در جایی می‌گویید از گلی بدبو، در جایی دیگر از آب، در جایی نطفه (آخرش کدام؟)..... ۲۸۷
- یک دلیل محکمه‌پسند دال بر اثبات نبوت رسول اکرم ﷺ ۲۹۰
- یکی از دوستانم بسیار ثروتمند شده بود ۲۹۳
- پرسش از مجهولاتی که دین اسلام در مورد آنها سکوت کرده است..... ۳۰۰
- روزهای خدا برابر ۱۰۰۰ سال است یا ۵۰۰۰۰ سال؟..... ۳۰۲
- آیا الله شرک را می‌بخشد؟ ۳۰۴
- تاملی کوتاه در خصوص زمان تکرار دوباره‌ی خسوفی که در تابستان ۹۷... (مهمترین خسوف قرن ۲۱)..... ۳۰۷
- چگونه با «دلایل عقلی» خوب بودن نماز را ثابت نماییم؟ ۳۱۰
- اگر قرآن محصول تاریخ زمان خود است چرا...؟ ۳۱۶
- پاسخ به دو شبهه در مورد «پاسخ‌های قرآن در زمینه‌ی روز قیامت» ۳۲۰
- دو شبهه در مورد پاسخ قرآن به مقوله‌های روح و قاعدگی ۳۲۳
- تاملی در شیوه‌ی کار مخالفان ۳۲۵
- جایگاه بشارت و انذار نزد اسلام‌ستیزان ۳۲۷
- وقتی می‌گوییم ناباوران نسبت به انذار (بیم دادن) بی تفاوت هستند منظورمان چیست؟ ۳۲۹

- وقتی می‌گوییم ناباوران نسبت به بشارت (خبر خوش) بی‌تفاوت هستند
منظورمان چیست؟ ۳۳۰
- چرا زن مسیحی می‌تواند شوهرش مسلمان باشد اما زن مسلمان نمی‌تواند
شوهر مسیحی و یهودی ۳۳۱
- خداوند کسی را فراموش نمی‌کند ۳۳۴
- صدقه‌ی قبل از گفتگو با محمد ﷺ ۳۳۶
- چرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: سیاه‌دانه شفای «هر بیماری» است؟ ۳۴۱
- اندر احوالاتِ «روشن‌فکر نمایان»! ۳۴۶
- باز هم قیاس نادرست در بین علم و دین! ۳۴۹
- شبهه‌ای در مورد بحث هلال ماه در قرآن ۳۵۱
- تناقض بزرگ اسلام‌ستیزان در رابطه با عید قربان ۳۵۴
- پاسخ به سه شبهه در مورد خداوند متعال ۳۵۵
- شما گفتید دیدگاهی به نام تاریخ‌مندی غلط است ولی واقعا در قرآن مواردی
وجود دارد که ۳۵۸
- پیامی برای اسلام‌ستیزان در جریان عید قربان ۳۶۲
- اشکال به این سخن که می‌گوید: «از دواج سنت پیامبر است» ۳۶۲
- امان از دست تشویق‌های نادرست ۳۶۴
- شبهه‌ای در مورد «سلام کردن»، سلام یا درود؟ ۳۶۷
- اعتماد به حکمت پروردگار، آرامش ابدی ۳۷۱
- جوانان را از مسجد فراری ندهیم! ۳۷۶
- شبهه‌ای در مورد غنایم جنگی در زمان رسول اکرم ﷺ ۳۷۹
- گنجی رایگان برای بانوان ۳۸۴

الحاد نون، باتلاق رنگین ۱۱

- اشاره‌ی قرآن به «اثر انگشت» و پاسخ به شبهات مطرح شده ۳۸۸
- ماجرای قوری و اژدها و هیولای ماکارونی شکل و اسب تک شاخ و..... ۳۹۷
- مواظب نقاب داران حيله گر باشیم..... ۴۰۱
- وقتی خداوند نتیجه را می داند چرا ما را آزمایش می کند؟ ۴۰۳
- پاسخ به یک ادعای اسلام ستیزان، (بیان مصداق نادرست برای مغلطه‌ی اسکاتلندی)..... ۴۰۶
- کتک زدن زنان در قرآن..... ۴۰۹
- همین گوشی که دست شماس‌ت توسط کافران ساخته شده! ۴۲۲
- تلنگرها زیادند اما درس نمی گیریم..... ۴۲۴
- نقد سخن یک فیزیکدان در مورد دینداری! ۴۲۶
- مخالفت «مدافعان حقوق حیوانات» با دیدگاه اسلام وقتی می گوئیم سگ نجس است ۴۲۹
- شبهه‌ای در مورد ادیس ع..... ۴۳۳
- شق القمر، معجزه‌ی بزرگ پیامبر اکرم ص..... ۴۳۷
- مشاوره‌ای در زمینه‌ی رد الحاد ۴۶۰
- پاسخ به انتقادات یکی از مخاطبان که هوادار پلورالیسم است ۴۶۸
- شبهه‌ای در مورد عدالت در بین همسران..... ۴۸۲
- لطفاً این را نگو!..... ۴۸۶
- دو فایل گمشده و یک دنیا تذکر و عبرت ۴۸۸
- آیا ارزش خود را می دانیم؟ (چرا خلق شدم!)..... ۴۹۲
- چرا برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در بین مسلمین تا این اندازه کم است؟..... ۴۹۳

- اشکال یک ناباور به برهان نظم (از مهمترین برهان‌های اثبات وجود خدا) ۴۹۷
- منظور از دو مرگ و دو زندگی در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی غافر چیست؟ آیا..... ۵۰۰
- لزوم «خودباوری» فرزندان امت رسول الله ﷺ ۵۰۵
- مانگران «قطار دین» نیستیم ۵۰۷
- شبهه‌ای در مورد زنده به گور کردن دختران در زمان جاهلیت ۵۰۷
- شبهه: آیا این جفا در حق افراد متقی نیست؟ ۵۱۱
- انحرافات نامحسوس! ۵۱۴
- شبهه‌ای دیگر در مورد دعا کردن (سوال یک بی‌خدا از جوان مسلمان!) ۵۱۷
- تاملی در استدلال خانم‌های مخالف حجاب ۵۲۲
- «برهان پاسکال» و «ترغیب» به سمت «خداباوری» ۵۲۴
- چند نکته در مورد ازدواج محمد ﷺ با مادر مؤمنان عایشه ؓ ۵۳۰
- سوالی در مورد عذاب قبر و عدالت پروردگار ۵۳۶
- شبهه‌ای در مورد توهین به مقدسات ۵۳۹
- نقد سخن یک ناباور در زمینه‌ی نظارت پروردگار ۵۴۴
- سخنی با دوستان ملی‌گرا ۵۴۵
- دوری از تعصب، حلال بسیاری از مشکلات است (در باب ملی‌گرایی) ۵۴۹
- ما در مورد غرب چه می‌گوییم؟ (پاسخی به دوستان شیفته‌ی تمدن غرب) ۵۵۲
- شبهه‌ای در مورد اعجازهای عددی قرآن ۵۵۶
- یک حدیث زیبا در جهت پاسداشت حقوق انسانها ۵۶۰
- سه سوال پرتکرار، سه پاسخ ساده ۵۶۱

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۱۳

- شبهه‌ای در مورد قبض روح انسان‌ها توسط فرشته‌ی مرگ ۵۶۲
- یکی از اولین گام‌ها برای ایجاد «وحدت» در بین مسلمین ۵۶۶
- شبهه‌ای در مورد آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی مبارکه‌ی مریم ۵۶۷
- اگر ادیان بر حق هستند چرا وقتی نقد می‌شوند ۵۷۱
- یکی از سخنان مسیحیان برایم شبهه شده است! ۵۷۴
- مناجاتی با خدای مهربان ۵۷۸
- کافیست در قرآن تامل نماییم (نقد و شبهه‌ی معروف منتقدان اسلام) ... ۵۸۰
- من عضو فلان طایفه هستم ۵۸۳
- یکی از راحت‌ترین اقدامات برای کم فروغ نمودن برنامه‌ی استعمار در جوامع اسلامی ۵۸۷
- صدف‌وار، گوهرشناسان راز ۵۹۰
- مقوله‌ی کشته شدن مرتد در اسلام ۵۹۳
- پاسخ به استدلال‌های یک دانشمند بی‌خدا ۵۹۷
- چرا مریم علیها السلام طلب مرگ کرد؟ آیا این کار درست است؟ ۶۰۰
- تشابه فراوان بین کروموزوم‌های انسان و شامپانزه! ۶۰۳
- اسلام و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (حقوق بشر غربی یا اسلامی؟) ... ۶۰۷
- چرا باید خانم‌ها روزه‌ی خورده‌شده‌ی رمضان را قضا نمایند، مگر دست خودشان است؟ ۶۳۸
- اشکالی به عملکرد تربیتی پیامبران علیهم السلام ۶۴۱
- یک شبهه‌ی معروف در خصوص علم خدا و افعال بشر (یا خدا می‌داند یا نمی‌داند...) ۶۴۴

- یا شما روشنفکرید یا پیامبر، راستگو؟! (نقدی دیگر بر دیدگاه تاریخمندی)..... ۶۴۶
- شبهه‌ای در مورد «هنر» و «مذهب»..... ۶۴۹
- چالش ۱۴۰۰ ساله و حواشی‌های که به وجود آمده‌اند!..... ۶۵۱
- می‌خواهم به خدا نزدیک شوم..... ۶۵۴
- پاسخ به شبهات یک مغازه‌دار..... ۶۶۳
- جناب اسلام‌ستیز، اجازه نخواهم داد..... ۶۶۶
- چرا باید نماز را به زبان عربی بخوانیم، ما که عرب نیستیم؟..... ۶۶۸
- نیازی نیست برای اروپایی‌ها از بهشت بگوییم!!..... ۶۷۱
- چرا ما مسلمان‌ها به نقد تمدن غرب می‌پردازیم؟..... ۶۷۲
- سلام ببخشید می‌توانید بگویید قمار چرا حرام است؟ (اشاره‌ای به قمارهای آنلاین)..... ۶۷۴
- اسلام آوردن شخصیت‌های مشهور غربی و یک نکته‌ی مهم..... ۶۷۷
- بالاخره آزادی اندیشه وجود دارد یا خیر؟!..... ۶۷۹
- فوتبال بانوان، مسأله‌ای قابل تامل برای اسلام‌ستیزان!..... ۶۸۲
- گذری کوتاه بر واژه‌های «تُندرو» و «میان‌رو» در جامعه‌ی اسلامی..... ۶۸۸
- آنچه ساده می‌پندارید..... ۷۰۱
- استدلال نادرستی که توسط ناباوران تکرار می‌شود..... ۷۰۳
- روزه گرفتن در مناطق قطبی..... ۷۰۶
- آیا ادیان به دلیل ترس ایجاد شده‌اند!!!..... ۷۰۷
- آیا شما حاضرید دختر ۹ ساله‌تان با یک مرد بزرگسال ازدواج کند؟..... ۷۰۹
- با وجود علم خدا، چرا ملائکه هم اعمال ما را..... ۷۱۱

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۱۵

- وقتی بخواهی رد کنی باید استاد باشی ولی... (یک ادعای نادرست)... ۷۱۴
- ۸ مارس!..... ۷۱۶
- ای خدای «عادل» و «مهربانم» بدون تو، امیدی ندارم..... ۷۲۵
- شبهه در خصوص زبان قومی که مورد آزار اقوام یا جوج و ماجوج بوده اند...
(کهف: ۹۳ - ۹۴)..... ۷۲۸
- نوش دارویی برای بسیاری از سهراب‌ها..... ۷۳۰
- برای لاله‌های پرپر شده‌ی در نیوزیلند..... ۷۳۵
- شبهه‌ای در مورد موسی علیه السلام و سخن شیطان..... ۷۳۹
- فهرست موضوعی..... ۷۴۵
- منابع و مآخذ..... ۷۵۷

تقدیم به:

قلم‌ها و زبان‌هایی که دلسوزانه دغدغه‌ی
اسلام راستین دارند.

مقدمه

برادران و خواهران عزیزم، نمی دانم این وضعیت تا کی ادامه خواهد داشت و قلم این بنده ی خداوند تا کی در راه دفاع از دین مبین اسلام خواهد نوشت، ولی آنچه مسلم است هر آغازی پایانی دارد و روزی فرا می رسد که دیگر نوشته ی جدیدی از بنده منتشر نخواهد شد؛ لذا یک نصیحت برادرانه خدمت شما عزیزان عرض می نمایم، امیدوارم برای همیشه آن را به خاطر بسپارید چون نتیجه ی سالها بحث و گفتگو و تجارب دعوتی در زمینه ی دفاع از آیین مبارک اسلام می باشد.

(الف)

بزرگواران؛ دنیای امروز، دنیای ارتباطات است، تمام تاریخ بشر را مرور نمایید، هیچ وقت انسانها به اندازه ی امروز با یکدیگر در ارتباط نبوده اند، اکنون دیگر چیزی به نام مرز جغرافیایی وجود ندارد و فضای مجازی تمام فاصله ها را ناپدید کرده است، مردم به طرز عجیبی در کنار یکدیگر قرار گرفته اند و دنیا به یک ساختمان شیشه ای تبدیل شده است.

همین امر موجب شده بازار «تبادل افکار» در این برهه، از هر زمان دیگری گرم تر باشد، باور کنید فرقه ها و جریاناتی صاحب تربیون شده و برای هواداران شان صحبت می نمایند که چگونگی نفوذ و عضوگیری آنها (در جوامع ما) مایه ی حیرت و تعجب است...

(ب)

جدای از تمام این مسائل خودتان می‌دانید اسلام مبارک، آخرین دین پروردگار متعال است و تا قیام قیامت برای خوشبختی انسانها معرفی شده است، خوشبختانه یا متأسفانه همین «جاودانگی» و «جامعیت» باعث شده تمام افکار و اندیشه‌های دیگر به عنوان یک دشمن بالقوه به آن نگاه کنند. مسیحیان در اروپا آن را دشمن می‌دانند، برهمنی‌ها در هندوستان، بودایی‌ها در چین، زرتشتی‌ها در ایران و... افکار سیاسی و مکاتب بشری هم بر همین منوال، سکولاریسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم و... خلاصه همه و همه، اسلام را دشمن می‌دانند و در مقابل آن می‌ایستند!

(ج)

با توجه به نکاتی که ذکر شد:

فضای مجازی تمام مردم جهان را در یک محوطه‌ی نامرئی جمع نموده است، مردمی که با اسلام مخالفند!

تصور کنید در همین مکانی که اکنون نشسته‌اید ۱۰ نفر دیگر هم با شما نشسته باشند و همه‌ی آنها به معرفی و دفاع از اندیشه‌ی خود پردازند؛ عملی که در نهایت به تخریب اسلام ختم می‌شود!

طبق توضیحات فوق آنچه بنده از شما می‌خواهم و دوست دارم این نصیحت را از برادر کوچکتان بپذیرید این است که:

چون در این وضعیت، شرایط «امتناع از بحث کردن» به سر آمده و حتماً باید با مخالفان اسلام بحث و گفتگو داشته باشیم (حتی در صورت عدم تمایل)، بیا بیا تا می‌توانیم در زمینه «پاسخ به شبهات» خود را قوی کنیم...

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۲۱

باور کنید اگر در این زمینه موفق شویم با خیال راحت می‌توانیم به تبلیغ دین مبین اسلام بپردازیم...

رودخانه‌ی را در نظر بگیرید که بسیار شفاف و زیبا است و با سرعت و قدرت فراوان در حال حرکت است. حال اگر یک سنگ بزرگ در داخل رودخانه قرار بگیرد آب از روی آن عبور می‌کند و به موجی خروشان و آشفته تبدیل می‌شود.

عزیزان این رودخانه‌ی آرام و متین و قدرتمند، اسلام است و این سنگ‌ها شبهات مطرح شده می‌باشند، اگر ما بتوانیم شبهات را از بستر رودخانه برداریم... هیچ آشفتگی‌ای وجود نخواهد داشت و شخص ناظر، به زیبایی و متانت رودخانه پی می‌برد.

ناگفته نماند؛ اگر تمام رودخانه پر از سنگ‌های بزرگ شود باز هم این آب از بالای آنها عبور می‌کند و راه خود را می‌پیماید (اسلام راه خود را خواهد پیمود و متوقف نمی‌شود) ولی با وجود سنگ‌های متعدد در کف رودخانه ممکن است شخص ناظر فریب بخورد و اشتباهاً دچار این خطا شود که رودخانه‌ی موجود متین و دلربا نیست و بسیار خشن است. لذا وظیفه‌ی ما مسلمانان، شناسایی و برداشتن این سنگ‌ها از بستر رودخانه است...

(د)

آری، چون اسلام مبارک دین جامع و کاملیست، تمام افکار و ادیان به مقابله با آن برخاسته‌اند، اما جالب این جاست که سخن همه‌ی آنها در مورد این دین مبارک یک چیز است و تنها تمایز موجود این است که «هر کدام از مخالفین از زاویه‌ی دید خود به آن می‌نگرند»، مثلاً:

یک جریان فمنیستی که به جنگ با اسلام برخاسته، بحث حقوق کنیزها را مطرح می‌نماید و می‌گوید: در صدر اسلام برده‌داری وجود داشته

و اسلام حق زنان را خورده است، یک جریان سوسیالیستی همان بحث برده‌داری را نقد می‌نماید اما از منظر فکر خودش و می‌گوید: نظام اسلامی نظام ارباب و رعیتی است و شخص بورژوا (ثروتمند و سرمایه‌دار)، شخص پرولتار (فقیر و کارگر و زیردست) را به بردگی گرفته است، یک شخص سکولار بیانیه‌ی حقوق بشر را مطرح می‌نماید و می‌گوید: اسلام حقوق بشر را در نظر نگرفته و حقوق بردگان در اسلام نادیده گرفته شده است و... توجه بفرمایید همه‌ی آنها در مورد برده‌داری صحبت می‌کنند و شبهه‌ای که مطرح می‌کنند یکیست ولی هر کدام از زاویه‌ی دید خود آن را بررسی کرده است.

حال اگر جوان مسلمان ما بحث برده‌داری را خوب متوجه شود و پاسخ به شبهات مربوط به آن را یاد بگیرد به راحتی می‌تواند در مقابل مخالفین اسلام بایستد (هر تفکری که داشته باشند)، مثلاً بگوید:

«اسلام به ناچار برده‌داری را قبول کرد و برای حذف این امر بزرگ اجتماعی به زمان نیاز داشت، اشکالاتی که شما مطرح می‌کنید بله وارد است اما اسلام قبل از اینکه شما چنین انتقاداتی را وارد نمایید خودش آنها را درک نموده بود و اتفاقاً به این خاطر «برده‌داری» را حذف نمود، آنچه در قرآن در این زمینه مطرح شده فقط بحث جواز است (نه واجب بودن)، و زمانی که درهای ورودی بسیار محدود شده باشند عملاً جواز فقط در شرایط استثنای مربوط به خود کارکرد خواهد داشت».

(ر)

بارها پیش آمده که با هواداران افکار مختلف نشست‌ام، ابتدا سخنان زیبای جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه و مصلحت‌جویانه مطرح کرده‌اند،

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۲۳

چیزهایی که بنده هم قبول داشته‌ام اما در نهایت به وسیله‌ی همان سخنان سعی کرده‌اند اسلام را نقد نمایند، که به آنها گفته‌ام صبر کنید، از اینجا دیگر قضاوت شما نادرست است، آن سخنان زیبایی که ذکر کردید بیشتر برای اسلام صدق می‌کند تا افکار خودتان، و باور کنید قضاوت شما در مورد اسلام نادرست است، مسائلی که مطرح می‌کنید ما شبهه می‌نامیم و همه را پاسخ داده‌ایم.

مخاطبان عزیز، وقتی با شخصی صحبت کردید که سخنان زیبا زد و با «کلی‌گویی» اسلام را نقد نمود از او سوال پرسید تا صراحتاً منظور خود را بیان نماید، با او وارد «جزئیات» شوید تا ببینید دقیقاً از کدام کاه، کوه ساخته و به وسیله‌ی آن اسلام را نقد می‌نماید، بی‌شک اگر از همان ادعای اول به او ثابت کنیم در اشتباه است سایر مطالبش نیز بی‌اعتبار خواهد شد.

لطفاً این پاراگراف را چند بار بخوانید:

«نان و نوای افکاری که ادعای روشنفکری و روشنگری دارند و به مقابله با اسلام مبارک برخاسته‌اند در این است که بگویند: چون در اسلام «فلان اشکالات» وجود دارد و در فکر جدیدی که ما پیرو آن شده‌ایم این اشکالات وجود ندارد پس ما بهترین و بهترین گزینه را انتخاب کرده‌ایم، حال اگر ما به آن «اشکالات» مدعا شده پاسخ دهیم و به آنها ثابت کنیم در اشتباه هستند؛ شوکت و قدرت اسلام همچنان بر جای خود باقی می‌ماند و دلیلی ندارد این افراد یک آلترناتیو (گزینه‌ی دیگر، جایگزین) به ما مسلمانان معرفی نمایند!»

شبی در مجلسی نشسته بودم، یکی از حاضرین جوانی پرمدعا بود، از سخنانش مشخص بود معلومات خود را بالاتر از تمام افراد آن جمع

می دانست، در مورد سخن تمام افراد مجلس نظر می داد و کلا حرفهای خود را با آن طرز بیان هجومی اش در صدر قرار می داد، بنده چیزی نمی گفتم و فقط نگاه می کردم، اتفاقاً یکی دیگر از اعضای آن جمع یک شخص روحانی بود، نمی دانم چگونه ولی بحث دین در جامعه مطرح شد، طبق معمول آن جوان شروع کرد به نظر دادن و حرفهای خود را به کرسی نشاندن، که دیگر طاقت نیاوردم و به سخن آمدم، او می گفت نباید دین وارد سیاست شود، گفتم بیخشید «سیاست» به چه معناست؟ ندانست، گفتم به معنای «اداره کردن» می باشد و دین اسلام برای اداره ی تمام امور برنامه دارد، و باز هم حرفهای خود را تکرار می کرد، گفتم اصلاً حرفهای شما قبول، شما چه سیستمی را قبول دارید؟ گفت: لیبرالیسم، گفتم لیبرالیسم چه بهره ای برای جامعه دارد؟ گفت عدالت، برابری و... به آن روحانی رو کردم و گفتم: فلانی در اسلام چند آیه و حدیث در دفاع از عدالت و برابری اجتماعی داریم؟ گفت: خیلی زیاد، و آن جوان ساکت شد، اگر ادامه می داد و برخی از امور را بی عدالتی می دانست و اصطلاحاً شبهه مطرح می کرد من هم پاسخ می دادم. (اینجاست که می گویم علم رد شبهات را یاد بگیرید).

ما باید بدانیم اگر در بین افکار و اندیشه های دیگر امورات زیبا وجود دارد در اسلام هم همین گونه است و حتی بعد از بررسی متوجه می شویم همان مضامین زیبا در اسلام به صورت کاملتر و جامعتر مطرح شده است (و مسیر اسلام جهت تحقق آنها صحیح تر است، مثلاً عدالت) اما شبهات مطرح شده کاری کرده اند که خوبی های اسلام به چشم برخی از جوانان نیاید و فقط خوبی های دیگر اندیشه ها را ببینند.

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۲۵

لذا اگر ما بتوانیم «شبهات» را به خوبی «پاسخ دهیم»^۱ و به «خوبی‌های» مطرح‌شده در اسلام مبارک، «جامه‌ی عمل بیوشانیم» بی‌شک درخشش نور اسلام برای افرادی که حق‌پذیر می‌باشند دوباره آشکار خواهد شد.

بزرگواران امیدوارم مطالعه در زمینه‌ی رد شبهات را فراموش نفرمایید، مثلاً در زمینه‌ی حقوق زنان ده‌ها شبهه مطرح می‌کنند، یا در زمینه‌ی برده‌داری، خشونت در اسلام و... چه اشکالی دارد پاسخ آن ادعاهای نادرست را در ذهن خود داشته باشیم؟ بی‌شک این معلومات در زمان مناسب به دردمان خواهد خورد.

عزیزان، تقویت شما «در این زمینه» آن هم در «عصر ارتباطات»، یک ضرورت است، امیدوارم برای آن وقت بگذارید تا این شاء الله توان همه‌ی ما با یکدیگر ترکیب شود و با ایجاد دژهای مستحکم فکری، هجمه‌های اسلام‌ستیزان را دفع نماییم. شایان ذکر است این امر مهم فقط با «مطالعه» در زمینه‌ی «رد شبهات» حاصل می‌گردد لذا امیدوارم در کنار مطالعات ارزشمند دیگر، این زمینه را فراموش نفرمایید...

نکته‌ی دومی که می‌خواهم در مقدمه عرض نمایم، بحث دستاوردهای کتاب «الحاد نوین، باتلاق رنگین» است، همانگونه که پیشتر نیز بیان نموده‌ایم، الحمدلله جوانانی به وسیله‌ی این کتاب به دایره‌ی ایمان

۱. دانستن رد شبهات؛ به شما قوه‌ی استدلال می‌آموزد؛ لذا علاوه بر اثبات پاک‌ی اسلام می‌توانید خوب و بد اندیشه‌های دیگر را برای مدعیان تحلیل نمایید.

بازگشته‌اند، افرادی به وسیله‌ی آن از ادیان دیگر به اسلام مبارک مشرف شده‌اند و تعداد کثیری از جوانان، از شک و شبهه و دو دلی نجات یافته‌اند؛ اما فارغ از تمام این موارد، به نظر بنده جا افتادن مفهومی بنام «الحاد نوین»، «باتلاق رنگین» در جامعه‌ی اسلامی خودمان، دستاورد بسیار بزرگی است. یعنی اگر همین الان کتاب‌های بنده جمع شوند و هیچ کسی از آنها استفاده ننماید، همین که جوانان عزیزمان فهمیده باشند الحاد نوین، باتلاق خطرناکی است که به صورت زیبا آراسته شده است، برای بنده کافیست. و خداوند متعال را سپاسگزارم که هنگام نامگذاری کتاب، این عنوان ویژه را به ذهن بنده‌ی حقیر و فقیر القا فرمود.

نکته‌ی سوم، در باب موضوعات جلد سوم است؛ در این جلد علاوه بر شبهات اسلام ستیزان مطالبی را هم به اصلاح دردهایی که در جامعه دیده‌ام اختصاص داده‌ام. تا این پیام به خوانندگان عزیز القا شود که در کنار مسائل کلامی، توجه به معنویات و اصلاح کژی‌های اجتماعی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دردهای معنوی جامعه کم نیستند و باید به فکر آنها نیز باشیم، بی شک یک داعی زمانی موفق خواهد بود که در مقابل ناملایمات اجتماعی بی تفاوت و بی طرف نباشد.

از طرفی از جلد دوم به بعد تصمیم گرفته‌ام؛ نوشتارهای رد الحادی‌ام فقط پاسخ عقلانی به شبهات نباشد و شیوه‌ی مواجهه‌ی جوانان مسلمان با اسلام ستیزان را نیز پوشش داده باشم، لذا در این جلد هم به برخی از تجارب دعوتی‌ام اشاره نموده‌ام.

ناگفته نماند در کتاب پیش رو برخی از شبهات جریان‌هایی بنام «روشنفکری» نیز پاسخ داده شده است، این افراد اهل نماز و روزه نیز

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۲۷

هستند ولی متأسفانه دچار انحرافات عقیدتی شده‌اند، لذا هر شبهه‌ای که در این کتاب مطرح شده باشد؛ لزوماً به معنای ملحد خواندن گوینده یا نویسنده‌ی آن نیست، و خدای نکرده چنین استنباطی در مورد مطالب نداشته باشید.

نکته‌ی چهارم، در مورد لحن مطالب نوشته شده در این کتاب و جلد‌های گذشته است، طبعاً این کتاب در پاسخ به کسانی نگاشته شده است که (غالباً) رکیک‌ترین فحش‌ها و بی‌احترامی‌ها را در مورد عقاید ما مطرح می‌نمایند، لذا اگر در جایی پاسخ بنده تند بوده، یقین بدانید واکنش و موضع‌گیری مخالفان هتاک در نوشتارم موثر بوده است و هرگز تندی کلام بنده با مخالفان مودب و اهل تفکر نبوده و نخواهد بود، هر چند در یادداشت‌های بنده، اصل بر احترام و اخلاق‌مداری است، ولی این تذکر را جهت احتیاط عرض کردم، چه بسا شخصی از یکی از پاسخ‌هایم چنین استنباطی نماید.

نکته‌ی پنجم در خصوص انتقادات وارد شده بر کتاب است، برادران و خواهران عزیزم، طبعاً کتابی که در پی اثبات «حقانیت اسلام» باشد و اکثریتِ اندیشه‌های مخالف اسلام را نقد نموده باشد، مورد انتقاد قرار خواهد گرفت. بزرگواران این نزاع از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته و همچنان وجود خواهد داشت...

بنده‌ی حقیر خواهشی که از شما مخاطبان کتاب (خصوصاً جوانان پر شور) دارم این است که با اعتماد به نفس و آرامش به منتقدان نگاه کنید. مطمئن باشید اگر کتاب بنده خط به خط نقد شود، طوری که صدها کتاب علیه آن نوشته شود (و اگر تمام کتاب‌های رد الحادی دیگر نقد شوند) باز

۲۸ الحد نوین، باتلاق رنگین

هم از عظمت اسلام کاسته نخواهد شد، لذا سعی کنیم در کمال آرامش و معقولیت، نقد مخالفان را با تکیه بر «استدلال‌های مستحکم» و «اخلاق زیبای اسلامی» پاسخ دهیم.

نکته‌ی پایانی:

در این کتاب نیز، برادران بزرگوارم، جناب آقای کیوان عثمانی و جناب آقای خداداد مطاعی پور، زحمت ویراستاری شرعی و ادبی کتاب را پذیرفتند و از همه‌ی شما عزیزان می‌خواهم برای سلامتی و توفیق روز افزون این دو برادر و استاد بزرگوار، دعای خیر بفرمایید.

خداوندا، به حق نام‌های زیبایت، این حرکت را از ما (نویسنده، ویراستاران، منتشر کنندگان، حامیان و...) بپذیر، و در روز قیامت ما را به عنوان «مدافعان قرآن» به خدمت رسول اکرم ﷺ برسان... اللهم آمین

مراد یوسفی

مهر ۱۳۹۸ هجری شمسی - پیرانشهر

اگر دین اسلام حق است چرا این همه انتقاد به آن وارد کرده‌اند؟

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته، ببخشید یک موضوع برای بنده سوال است، اگر دین اسلام واقعا حق است چرا این همه انتقاد به آن وجود دارد؟ اگر از جانب الله متعال می‌باشد چرا کانال‌ها و سایت‌های الحادی هر روز ضد اسلام مطلب می‌نویسند؛ مطالبی که اصلا تمام‌شدنی نیست؟ اگر قرآن از طرف خدا باشد چرا این همه اشکال از قرآن کشف کرده‌اند؟

پاسخ:

و علیک السلام و رحمت الله و برکاته

از آخر پاسخ می‌دهیم چون در نهایت، سوال شما برادر بزرگوار به یک پیش‌فرض نادرست ختم شده است!

(الف)

چه کسی گفته که اسلام‌ستیزان در قرآن عظیم الشان اشکالی یافته‌اند؟ نکند شما ادعاهای واهی آنها را اشکال می‌پندارید؟! خیر برادر جان. در قرآن کریم - کلام الله متعال - هیچ اشکالی وجود ندارد، اگر می‌گویید «ادعای» وجود اشکال دارند! می‌گوییم ما مسلمانها هم به تمام آن ادعاها «پاسخ» داده‌ایم...

آری، اگر اسلام‌ستیزان در قرآن اشکالی می‌یافتند، «ما هم توانایی پاسخگویی منطقی نداشتیم! و صرفاً می‌گفتیم بله در قرآن این موارد وجود دارد اما در هر صورت به آن ایمان داریم!» شما حق خودتان بود چنین سوالی مطرح نمایید ولی آیا این گونه است؟ به هیچ عنوان...

(ب)

قسمت دوم سوال شما در مورد کثرت شبهات می‌باشد، شما می‌فرمایید اگر اسلام حق است چرا این همه شبهه وجود دارد؟ که بنده پیشنهاد می‌کنم در سؤالتان کلمه‌ی «شبهه» را به «دشمن» تغییر دهید و جمله‌ی خود را این گونه اصلاح نمایید: اگر اسلام حق است چرا این همه دشمن دارد؟ (چون وجود شبهات فراوان به دلیل دشمنان فراوان است) پاسخ این سوال را در بند «ج» مطالعه نمایید.

اما اگر کنجکاوی بدانید چرا این همه شبهه وجود دارد؟ می‌گوییم همان گونه که قبلاً مطرح نموده‌ایم، شبهه درست کردن به هیچ هنری نیاز ندارد! فقط کمی لجبازی می‌خواهد! هر چه اسلام بگوید خوب است شخص شبهه‌افکن می‌گوید بد است! به همین راحتی! شما هر برنامه‌ای معرفی نمایید بنده در عرض چند ساعت صدها شبهه در مورد آن برایتان طراحی می‌نمایم ولی بحث بر سر این است که آیا واقعا آن برنامه برای شبهاتی که مطرح کرده‌ام پاسخ دارد یا خیر؟ و اگر پاسخ دارد پاسخ‌ها منطقی هستند یا خیر؟ آیا بنده به عنوان شخص شبهه‌افکن می‌توانم ادعاهای خود را اثبات نمایم یا خیر؟

پس طراحی شبهه و ادعای وجود اشکال در یک برنامه فقط «قسمت کوچکی» از کار می‌باشد، «قسمت اصلی» ماجرا «اثبات» آن شبهه و ادعا

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۳۱

است و بنده صراحتاً به شما می‌گویم در این زمینه اسلام‌ستیزان کاملاً با شکست مواجه شده‌اند، آنها فقط ادعا می‌کنند و مطالبی که مطرح نموده‌اند فقط برای خودشان و هوادارانشان، مصرف داخلی دارد و بس!

(ج)

اما سوال اصلاح شده‌ی شما که «اسلام چرا این همه دشمن دارد؟» پاسخ آن هم خیلی راحت است چون با وجود اسلام، برنامه‌های دیگر نان و نوایی نخواهند داشت! خداوند متعال کاملترین برنامه را برای بشر ارائه داده است؛ برنامه‌ای که هر آنچه بشر برای هدایت و خوشبختی خود به آن نیاز دارد در آن وجود دارد، و بسیار طبیعی است که این برنامه‌ها «بقای خود» را در «زوال اسلام» ببینند!

ممکن است افرادی این متن را نپسندند و بلافاصله خرابکاری‌های مسلمین در ذهن‌شان تداعی شود که باز هم تکرار می‌کنم ما از اسلام دفاع می‌کنیم نه از مسلمان‌ها، مطمئن باشید اسلام مبارک خود از دست برخی از مسلمان‌نمایان شاکی است.

یا ممکن است شخص بهانه‌گیری اشکالات اسلام را گوشزد نماید که در سطور گذشته عنوان نمودیم، ما تمام آن اشکالات و ادعاها را پاسخ داده‌ایم. افرادی که به صورت منصفانه و بی‌طرف هم شبهات اسلام‌ستیزان و هم پاسخ‌های ما (مسلمانان) را بخوانند متوجه خواهند شد که اسلام‌ستیزان فقط در «توهم» وارد نمودن اشکال بر اسلام مبارک هستند.

(د)

یکی از اساتید می‌گوید زمانی به موفقیت خود پی ببرید که دشمنان زیاد شده باشند پس کثرت دشمنان بیانگر موفقیت است، مطمئناً اسلام به

عنوان سریع‌ترین دین در حال رشد جهان، آنقدر موفق بوده که همه و همه با آن دشمن شده‌اند! و جالب این جاست که همه‌ی آنها بر ضد اسلام متحد شده‌اند و بر علیه ما یک امت واحد را تشکیل داده‌اند!

مثلاً مسیحیان و یهودیان امروزی را در نظر بگیرید! نفس وجود مسیحیت یعنی بعد از سیدنا موسی علیه السلام پیامبر دیگری آمده و دین جدیدی ارائه داده است! و باید یهودیان آن را بپذیرند و مسیحی شوند ولی این کار را نکردند و یهودی باقی ماندند (وجود مسیحیت یعنی منسوخ شدن یهودیت) ولی ببینید که امروزه یهودیان و مسیحیان جهان چگونه بر علیه دنیای اسلام متحد شده‌اند در حالی که اصولاً اینها باید بر ضد هم می‌بودند!

پس وجود دشمنان یک امر نگران‌کننده نیست، وجود آنها زمانی نگران‌کننده است که ما دلایل منطقی، عقلانی و محکمه‌پسند نداشته باشیم ولی وقتی عقل در بین همه‌ی ما معیار باشد و ما دلایل عقلانی داشته باشیم، دیگر وجود دشمن یعنی موفقیت و بر حق بودن ما.

(ر)

از شبهات تمام‌نشدن و ادامه‌دار ناباوران سخن گفته‌اید! خوب معلوم است که تمام نمی‌شود! مثلاً شبهه‌ای در مورد برده‌داری مطرح کرده‌اند، ما آن را به طور کامل پاسخ داده‌ایم اما آنها بدون توجه به پاسخ ما باز هم آن را تکرار می‌کنند! یک روز با فیلم، روز دیگر با عکس، روز دیگر با طنز، روز دیگر با مقاله و... ولی به هر حال مجموع همه‌ی آنها، شبهه‌ای است که قبلاً پاسخ داده‌ایم و تکرار و پافشاری آنها بی‌مورد است.

(ز)

در پایان ببینیم که خداوند متعال چه می فرماید:
﴿وَلَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

(آل عمران: ۱۷۶)

«و کسانی که در کفر می کوشند تو را اندوهگین نسازند که آنان هرگز به خدا هیچ زبانی نمی‌رسانند خداوند می‌خواهد در آخرت برای آنان بهره‌ای قرار ندهد و برای ایشان عذابی بزرگ است.»

اسلام اگر قدرت داشته باشد، خودش جواب منکران را می‌دهد چرا شما از آن دفاع می‌کنید؟

سلام عرض می‌کنم، ببخشید سوالی دارم، شما مدت‌هاست که در کار رد شبهه هستید ولی اسلام اگر خودش قدرتمند باشد جواب همه را می‌دهد، چه نیازی است شما یا کسان دیگری بیایند از آن دفاع کنند؟ آیا اسلام آنقدر ضعیف است؟

پاسخ:

و علیک السلام و رحمت الله و برکاته

یکی از اساسی‌ترین مشکلات ما عدم درک همان جمله‌ی مشهور است که می‌گوید «بین دو مفهوم اسلام و مسلمان تفاوت وجود دارد»، اسلام یک دین و برنامه‌ی ارسال‌شده از جانب خداوند متعال می‌باشد و مسلمان، شخصی است که تلاش می‌کند کلیات و جزئیات این برنامه را عملی نماید.

مطمئن باشید «اسلام مبارک» به عنوان آخرین و جامع ترین دین ارسال شده تا قیام قیامت «زنده» و «پابرجا» خواهد ماند چون پروردگار مقتدر، خود «حافظ» و «نگهبان» آن است...

ولی آیا «مسلمان‌ها» هم از چنین مصونیتی برخوردار هستند؟ آیا «التزام ابدی» آنها تضمین شده است؟ خیر. این بر می‌گردد به عملکرد خودشان! اگر ایمان‌شان را حفظ کنند و اعمال صالح انجام دهند بر مسیر درست باقی می‌مانند در غیر این صورت، آنها هم دچار انحراف می‌شوند.

پس دفاعی که ما انجام می‌دهیم (به بیان ساده‌تر شبهاتی که پاسخ می‌دهیم) در یک وجه^۱ برای حمایت و پشتیبانی از «ماندن اسلام در قلب مسلمانان» است نه ماندن «اسلام در پهنه‌ی جغرافیای بشر!»

«اسلام مبارک» از چنان قدرتی برخوردار است که ۱۴ قرن گذشته، تمام قدرت‌های شرق و غرب نتوانسته‌اند جلوی گسترش آن را بگیرند! و هرگز این توانایی را کسب نکرده‌اند که کوچکترین خللی در آموزه‌های زیبا و مبارکش ایجاد نمایند! حال به نظر شما چند جوان کپی‌پیست‌کننده می‌توانند آن را نابود کنند؟! زهی خیال باطل!

اما وقتی بحث به «مسلمانان» می‌رسد موضوع فرق می‌کند! آنها در طول این ۱۴ قرن، افت و خیزهای فراوانی داشته‌اند، گاهی پیش آمده در برخی از جوامع مسلمان‌نشین افرادی به سمت ناباوری و اندیشه‌های نادرست گرایش پیدا کرده‌اند.

لذا فریب دشمن در هیچ برهه‌ای از تاریخ نتوانسته اسلام را تضعیف نماید ولی بر روی مسلمانان بی‌تاثیر نبوده و گاهی آنها را منحرف کرده است...

۱. و جوه دیگر آن را در کتاب توضیح داده‌ایم، «ما رد الحد را با چهار هدف دنبال می‌نماییم.»

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۳۵

ما اکنون در مقطعی از تاریخ قرار گرفته‌ایم که مسلمانها به شدت با این موضوع درگیر هستند، «عدم شناخت صحیح» اسلام مبارک باعث شده برخی از جوانان ما تصور کنند هر آنچه اسلامستیزان می‌گویند صحت دارد! لذا «اسلام‌گریزی» را انتخاب می‌کنند و متاسفانه بسیاری از آنها در مرحله‌ی آخر به «اسلام‌ستیزی» هم روی می‌آورند!

حال خود بگویید چون «اسلام مبارک» از هر لحاظ قدرتمند است باید تصور کنیم «هر مسلمانی» هم از لحاظ «فکری» قدرتمند است؟ خیر عزیزان، ما باید برای مقابله با این پدیده‌ی خانمان‌سوز تلاش نماییم، باید زحمتهای زیادی را به جان بخریم تا بیش از این، جوانان رعنا‌ی خود را در دام الحاد گرفتار نبینیم. در پایان هر آنچه در دلم مانده و می‌خواهم بگویم را با این مثال عنوان می‌نمایم:

قطار سریع‌السير و قدرتمندی به نام اسلام قرن‌هاست که مسیر خود را در پیش گرفته است، ریل این قطار از دره‌ها، کوه‌ها، پل‌ها و تونل‌های فراوانی می‌گذرد، ما به هیچ عنوان نگران این قطار نیستیم چون می‌دانیم به حدی قدرتمند است که به مقصد نهایی خود خواهد رسید اما در این بین جوانانی هستند که فریب دشمنان را می‌خورند و از پنجره‌ی قطار خود را به بیرون پرت می‌نمایند، گاهی قطار در یک ایستگاه می‌ایستد، عده‌ای از مسافران بیرون می‌آیند و فریب سخن‌عابران را می‌خورند و دیگر سوار نمی‌شوند، و چقدر سخت است پدر و مادر دلسوزی ببینند فرزندشان در این مسیر طولانی از قطار پیاده شده است، چقدر سوزناک است وقتی خواهر و برادری ببینند برادر یا خواهرشان، فریب دوستانش را خورده و از قطار به

بیرون می‌پرد، چقدر ناامید کننده است، در این مسیر، عزیزانت، دوستانت و برادرانت با تو همراه نباشند...

واقعا چقدر سخت است وقتی بدانی تنها راه عبور از این مسیر سنگلاخی و پرمخاطره همین قطار است و بس، و عزیزانت به قطارهای بدون سوخت و ریل دیگران اعتماد کرده‌اند (دین‌ها و برنامه‌های غیر از اسلام).

لذا به یاری الله متعال این راه ادامه دارد، و ما جوانان قلم به دست که خود را خادم اسلام مبارک می‌دانیم، قلم‌هایمان را هر روز بهتر از روزهای گذشته، به چرخش و تکاپو وا می‌داریم. إن شاء الله و ما توفیقی إلا بالله.

ناباوران که قبول نمی‌کنند، آیا این همه اصرار بر پاسخگویی لازم است؟

روزی نزد یکی از دوستان بودم، گفتگوی زیادی با هم انجام دادیم، یکی از مباحثی که مطرح نمود بحث رد الحاد و شبهه‌پراکنی توسط ناباوران بود، ایشان می‌گفت هر چقدر هم دلیل بیاوریم بالاخره ناباوران قبول نمی‌کنند، آیا این همه اصرار بر فعالیت‌های رد الحادی لازم است؟^۱

پاسخ:

آری، باید بیشتر در این زمینه تلاش نماییم، رد الحاد ۴ هدف را دنبال می‌نماید:

۱. در آنجا پاسخ آن برادر بزرگوار را دادم ولی به دلیل اهمیت موضوع ترجیح می‌دهم در اینجا هم پاسخ مفصل‌تری تقدیم نمایم.

الف) حمایت از «افراد مؤمن» و «معتقد»:

قبلا در قالب یادداشت‌های دیگر اهمیت «رد الحاد» را برای شما عزیزان توضیح داده‌ایم، متأسفانه وضعیت موجود (تفرقه، عقب ماندن مسلمین از کاروان علم و دیگر دلایل) کاری کرده که افراد «ملتزم به دین» در جامعه و رسانه‌های اجتماعی بسیار مورد طعنه و کنایه قرار گیرند.

روزی یکی از دوستان با بنده تماس گرفت و گفت «دیشب همراه خانواده به پارک رفته بودیم، بنده نماز مغرب را همانجا خواندم اما مورد طعنه و متلک برخی از عابران قرار گرفتم!» و متأسفانه این وضعیت در بسیاری از مکان‌ها وجود دارد لذا جوانان مؤمن ما برای مقابله با کنایه‌های روشنفکر نمایان هم که شده باید به برهان‌ها و استدلال‌های رد الحادی مجهز باشند.

این وظیفه‌ی مهم باید توسط داعیانی انجام شود که در این زمینه کار می‌کنند، ارائه‌ی استدلال به جوانان مسلمان امر بسیار مهمی است... گاهی مادران معتقد نمی‌توانند جواب سوالات دختران‌شان را بدهند، پدرهای معتقد و دلسوز نمی‌توانند جواب شبهات پسران‌شان را بدهند، بسیاری از خواهران و برادران مؤمن نگران انحراف فکری اعضای خانواده‌شان هستند. خوب، شما بگویید:

چه کسی باید به این افراد کمک کند؟ آیا چون ملحدان نمی‌خواهند حقیقت را بپذیرند ما باید پشت این افراد را خالی کنیم؟ و اجازه دهیم مورد آزار فکری سوال‌کنندگان و شبهه‌افکنان قرار گیرند؟ هرگز. پس خواهران و برادران مؤمن ما به حمایت فکری نیاز دارند.

ب) جلوگیری از انحراف «افراد دو دل» و «مشکوک»:

ما افراد زیادی داریم که در محیط کار یا محیط تحصیل دچار شبهه و گمان شده‌اند و التزام سابق را نسبت به اسلام مبارک ندارند، برخی از آنها خود را به دره‌ی الحاد پرت می‌نمایند و به هیچ سخنی اعتنا نمی‌کنند! (افرادی که اهل پژوهش نیستند و فقط مشغول کپی پیست کردن هستند)

اما باور کنید افرادی هم وجود دارند که در تمام طول مسیر به اطراف خود نگاه می‌کنند و منتظر دست نجات‌بخشی هستند که دست آنها را بگیرد و اسلام را رها نکنند لذا به هر سخن و استدلالی بها می‌دهند، هر که را بشناسند به او اعتماد می‌کنند و از او سوال می‌پرسند و...

حال خود بگویید آیا رها کردن این افراد کار درستی است؟ تا کنون افراد بسیار زیادی بعد از پاسخگویی به سوالاتشان از بنده و دیگر دوستانی که در زمینه‌ی رد الحاد کار می‌کنند تشکر نموده‌اند و بیان داشته‌اند اگر شما نبودید معلوم نبود وضعیت ما به کجا ختم می‌شد...

از دید این بنده‌ی خداوند، رد الحاد برای این گروه (افراد دودل) از گروه اول (مؤمنان) و سوم و چهارم ارزشمندتر است زیرا غالباً افراد گروه اول نور ایمان به قلب‌هایشان جلا بخشیده و باطل نمی‌تواند روی آن تاثیر بگذارد، رد الحاد برای افراد متقی مایه‌ی آرامش می‌شود و ایمان‌شان قوی‌تر می‌گردد، گروه سوم و چهارم هم حساسیت کارشان مانند این افراد نیست اما گروه دوم (افراد دودل) در لبه‌ی پرتگاه قرار دارند و استدلال رساندن به آنها بسیار حیاتی است.

باور کنید اگر ما اقدام نکنیم، ناباوران دست‌هایشان را می‌گیرند و آنها را با خود به دنیای مادی گرای و انحراف می‌کشاند لذا در پاسخگویی به این

افراد باید عجله هم داشته باشیم چرا که الحاد به صورت تدریجی در قلب ریشه می‌دواند و نباید دیر شود.

ج) پاسخی به ادعاهای «ناباوران»^۱

ما هنوز امید داریم در بین ناباوران افراد حق‌پذیری وجود داشته باشد و با اطلاع یافتن از این نکته که هر آنچه در زمینه‌ی آیین برگزیده‌ی پروردگار گفته می‌شود «سیاه‌نمایی» است، به دایره‌ی توحید و خداپرستی بازگردند. الحمد لله مواردی از این دست را نیز مشاهده نموده‌ام.

اما برخلاف آنها ناباورانی هم وجود دارند که قلب آنها پر از حقد و کینه است و باید در میدان اندیشه و استدلال پاسخ ادعاهایشان داده شود تا زیاد به سخنان و دلایل خود ننازند! و تصور نکنند میدان در اختیار آنهاست و می‌توانند به میل خود علیه خداپرستی حرف بزنند! باید به آنها ثابت شود که در اشتباه هستند حتی اگر قبول نکنند.

در دوران دانشجویی مطلع شدم یکی از دانشجویان چنین مقالاتی در بین دیگر دانشجویان منتشر نموده است (آن موقع استفاده از فضای مجازی به درجه‌ی امروز نرسیده بود و مطالب در فلاش مموری یا به صورت پرینت‌شده منتشر می‌گردید) روزی با او نشستیم تا در این زمینه گفتگو نماییم، گفت من مسلمان باشم یا نه به کسی مربوط نیست، به او گفتم بله

۱. در عربی به ناباوران می‌گویند ملحد این کلمه اصطلاحی می‌باشد چراکه در گذشته ملحد به کسی گفته می‌شد که از دین منحرف شده یا دچار بدعت در عقاید شده است اما همچنان دین دار یا خداپاور و حتی مسلمان بود اما امروزه این کلمه از معنای لغوی خود فراتر رفته و معنای خدا ناباوری به خود گرفته است و در زبان یونانی به آنها می‌گویند آتئیست.

ولی من آمده‌ام به شما بگویم آنچه منتشر نموده‌اید و ادعا می‌کنید اشتباه است. و تصور نکنید مطالب درستی پخش می‌نمایید...
آیا منطقی است، چون ناباوران حرف‌های ما را قبول نمی‌کنند هرچه خواستند در مورد اسلام بگویند ما هم ساکت بمانیم؟ به هیچ عنوان. مطمئن باشید اگر پاسخ ندهیم فردا روز ادعا می‌کنند مسلمانان توانایی پاسخگویی نداشتند لذا باید تحت هر شرایطی به شبهات این افراد پاسخ داده شود.

البته نکته‌ی مهم دیگری هم در اینجا وجود دارد، اگر ما پاسخ ناباوران را بدهیم قوت قلب و خوشحالی فراوانی برای برادران و خواهران مسلمانمان ایجاد خواهد شد، آنها اینگونه بیشتر به اسلام‌شان افتخار می‌کنند.

د) کمک به افراد حق طلبی که در راستای تحقیق در بین ادیان مختلف به محوطه‌ی اسلام رسیده‌اند...

در جهانی که ما زندگی می‌کنیم کم نیستند افرادی که با تحقیق و تامل در مورد آیین‌شان به این نتیجه رسیده‌اند (و می‌رسند) که دین آنها دارای اشکالات اساسی است (مثلا افراد مسیحی، یهودی، بودایی، هندو و...) لذا تحقیق را شروع می‌کنند و در مورد ادیان بزرگ جهان به مطالعه می‌پردازند...

تصور کنید یکی از همین افراد از آیین بودا خارج شده باشد و سه دین بزرگ ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) را برای پژوهش انتخاب نموده باشد، وقتی که به اسلام می‌رسد همراه با مطالعه در مورد آن، اگر شبهات را ببیند و پاسخی برای آنها نیابد مطمئن باشید اسلام مبارک را نیز پشت سر

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۴۱

می‌گذارد و به دین بعدی می‌رود، او که نمی‌داند اشکالات مطرح شده سیاه‌نمایی و تلبیس ناباوران است! لذا همه‌ی ما وظیفه داریم بخاطر این افراد هم که شده گمان‌های مطرح شده را پاسخ دهیم.
و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد

چرا شما مسلمانان عقاید خود را حق مطلق می‌دانید؟

پاسخ:

آیا شما کسی را در دنیا سراغ دارید که عقاید خود را مطلق نداند؟!
طبعاً هر کسی اندیشه و آیین خود را بهترین می‌داند، به کسانی که ادعا می‌کنند «حق» در بین مردم جهان تقسیم شده و هر کسی به سهم خود قسمتی از حقیقت را دریافت نموده است، «نسبیت‌گرا» می‌گویند.
جالب این جاست که افراد «نسبی‌گرا» هم «نسبی‌گرایی خود» را «مطلق» می‌دانند! (اگر می‌گویید خیر، آیا یک نسبی‌گرا راضی می‌شود عقیده‌ای را مطلق بداند؟ خیر! پس نسبی‌گرایی نزد ایشان مطلق است).
کسی که بداند اندیشه‌اش دارای اشکال است حتماً آن را تغییر می‌دهد اما اگر آن را درست بداند به دید مطلق به آن می‌نگرد و دنباله‌رو آن است. به نظر بنده آنچه باعث شده افرادی به «مطلق‌انگاری اسلام» توسط «مسلمانان» اشکال وارد کنند عدم توجه به دو نکته‌ی زیر است:

(الف)

عده‌ای تصور می‌کنند چونکه ما اسلام را برحق می‌دانیم و می‌گوییم این آیین مبارک «حق مطلق» است پس در جاهای دیگر هیچ حقی وجود ندارد!

در حالی که این طور نیست، افکار دیگر هم به سهم خود حامل خوبی‌ها و نیکی‌ها هستند اما ما می‌گوییم: کاملترین نسخه‌ی حق نزد اسلام است.^۱
(ب)

همچنین تصور می‌شود که مطلق پنداشتن اسلام توسط ما مسلمین به منزله‌ی صدور مجوز برای کشتن و حمله بردن به دیگران است! در حالی که این هم نادرست است! کسی که با مسلمین سر جنگ نداشته باشد آنها هم با او کاری ندارند!

باور کنید در بین ادیان و افکار دیگر هم این گونه است، یعنی اگر کسی با آنها سر ستیز داشته باشد آنها هم مثل ما اعلام جنگ می‌کنند و این حق را برای خود محفوظ می‌دانند لذا باز هم سوال خود را تکرار می‌نمایم: چرا کسی به آنها اشکال وارد نمی‌کند؟!

پس بدانید که این سخنان بهانه‌ای برای نقد اسلام هستند که در رنگ‌ها و لعاب‌های مختلف مطرح می‌شوند، وگرنه هر کسی فکر خود را بهترین می‌داند.



حقیقت یا واقعیت!

بین این دو مولفه تفاوت وجود دارد، «حقیقت» از «حق» می‌آید و «واقعیت» از «وَقَعَ». حق به معنای «معیار» و «گزاره‌ی درست» است اما وَقَعَ به معنای «آنچه که روی می‌دهد» می‌باشد. وقتی ما از اسلام مبارک دفاع

۱. البته همانگونه که ذکر شد، دیگران هم چنین ادعایی دارند، ولی چرا کسی به آنها اشکال وارد نمی‌کند؟!

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۴۳

می‌کنیم از حقیقت سخن می‌گوییم اما شبهه‌افکنان مدام واقعیت (عملکرد نادرست برخی از مسلمان‌ها) را به روی ما می‌آورند! و ریشه‌ی بسیاری از مشکلات فکری جامعه‌ی ما «عدم درک» این دو مفهوم است...

به یاد داشته باشیم که ما مدافع اسلام هستیم نه مسلمانان و جهت‌گیری‌هایی که انجام می‌دهند، و چقدر سخت است دوستان و عزیزان ما به خداپرستی (حقیقت) پشت کنند به خاطر کژی‌های موجود در جامعه (واقعیت). اگر می‌گویید اسلام چرا نمی‌تواند جلوی عملکرد نادرست مردم را بگیرد، به زبان علمی‌تر، حقیقت چرا واقعیت را اصلاح نمی‌کند در مطالب دیگر پاسخ داده‌ایم و گفتیم برنامه در هر جایی ارائه می‌شود و حامیان و هواداران خود باید آن را اجرا کنند، کاستی انسان‌ها در عدم اجرای صحیح یک برنامه‌ی کامل، متوجه خودشان است نه برنامه‌ی آنها.

آیا قرآن توسط مردم ۱۴۰۰ سال پیش به پیامبر آموزش داده شده است؟

در این زمینه سناریوهای مختلفی می‌شنویم، عده‌ای از مخالفان می‌گویند: قرآن از مطالب مسیحیان اقتباس شده است، عده‌ای دیگر می‌گویند: پیامبر ﷺ خودش جهانگردی کرده و این مطالب را از آموزه‌های مسیحیان یاد گرفته است! عده‌ای می‌گویند: جهانگردان (کاروان‌های تجاری) به مکه آمده‌اند و پیامبر این مطالب را از آنها آموخته است، عده‌ای هم می‌گویند: سلمان فارسی رضی الله عنه از ایران به عربستان رفته و این مطالب را به

عرب‌ها یاد داده است و سناریوهای عجیب دیگری که شنیده‌ایم و می‌شنویم!...

هر چند تک تک این سناریوهای عجیب را قبلاً پاسخ داده‌ایم و به صورت بسیار گذرا در این یادداشت هم مورد بررسی قرار می‌دهیم ولی این شاء الله یک «پاسخ جامع» تقدیم خواهیم نمود؛ پاسخی که همه‌ی این سناریوها را به صورت یک جا مردود نماید.

و آن هم وجود مطالب «فراتاریخی» در قرآن کریم می‌باشد، به بیان دیگر مطالبی در قرآن وجود دارد که خارج از محدوده‌ی تاریخی ۱۴ قرن پیش می‌باشد، یعنی در دنیای آن زمان کسی آن را نمی‌دانسته تا برود به پیامبر ﷺ آموزش دهد!

این موارد خارج از جهان اسباب بسیار زیادند ولی بنده به دو مورد اشاره خواهم نمود (قبلاً این دو مورد را بررسی کرده‌ایم به این خاطر اشاره‌ای گذرا خواهیم داشت):

الف) بحث جنین‌شناسی در قرآن:

قرآن کریم بحث نطفه‌ی مختلط را ارائه داده است، نطفه‌ی مختلط یعنی ترکیبی از مایع مرد و مایع زن، خدای متعال در سوره‌ی مبارکه‌ی انسان، آیه‌ی ۲ می‌فرماید:

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾

«ما انسان را از نطفه‌ی آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم و چون او را (با وظایف و تکالیفی، بعدها) می‌آزماییم وی را شنوا و بینا (به عبارت دیگر عاقل و دانا) کرده‌ایم.»

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۴۵

ولی بشریت تا قرن ۱۸ میلادی به این حقیقت نرسید! (فراموش نکنیم قرآن در قرن ۶ میلادی نزول پیدا کرده است)، در قرن ۱۷ میلادی دو دانشمند به نام‌های «هام» و «هوک» که کاشف میکروسکوپ و اسپرم بودند بر این باور بودند جنین فقط در مایع مرد قرار دارد و از خون مادر در رحم تغذیه می‌نماید و بزرگ می‌شود!^۱ و از آمیخته بودن اطلاعی نداشتند.

همچنین قرآن بحث «علقه» را مطرح کرده است،^۲ علقه به معنای یک جسم زالو شکل، تغذیه کننده از خون، به صورت خون بسته و آویزان می‌باشد، به بازه‌ی زمانی ۱۱ تا ۲۱ روزگی جنین علقه می‌گویند، در این بازه جنین با چشم غیر مسلح دیده نمی‌شود و اگر هم دیده شود یک نقطه‌ی بسیار ریز است اما قرآن کریم جزئیات فوق را در آن زمان به صورت واضح برای علقه بیان نموده است و مشاهده می‌کنیم که دقیقاً با علم امروز منطبق است، این جزئیات در قرون اخیر به وسیله‌ی دستگاه‌های پیشرفته‌ی جنین‌شناسی شناسایی شد.

ب) بحث پست‌ترین منطقه‌ی کره‌ی زمین (پایین‌ترین ارتفاع به نسبت دریا‌های آزاد جهان):

خدای متعال در سوره‌ی روم، بحث شکست روم در پست‌ترین منطقه‌ی کره‌ی زمین را مطرح می‌فرماید:

﴿عَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَاعِلُونَ﴾

(روم: ۲-۳)

1. De Felici, Massimo; Siracus, Gregorio (2000). "The rise of embryology in Italy: from the Renaissance to the early 20th Century" PDF). Int. J. Dev. Biol. 44: 515-521.

«رومیان (از ایرانیان) شکست خورده اند. (این شکست) در پست‌ترین سرزمین (رخ داده است) و ایشان پس از شکستشان پیروز خواهند شد.»

وقتی در منابع معتبر، وضعیت پستی و بلندی مناطق زمین را بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم که دقیقاً اورشلیم (مکانی که روم در آن شکست خورد) پست‌ترین منطقه‌ی کره‌ی زمین می‌باشد.^۱ لازم است بدانیم مقدار پستی و بلندی مناطق کره‌ی زمین در قرن گذشته به وسیله‌ی تکنولوژی سنجش از راه دور انجام شده و بدون این علم و ابزارهای مربوطه رسیدن به این آگاهی برای کسی مقدور نبوده است. این دو مطلبی که عنوان نمودیم جزو مطالب «فراتاریخی» مطرح شده در قرآن می‌باشند یعنی ربطی به آموزش و کپی و... ندارند، تمام بشریت از آنها بی‌اطلاع بوده است، ما برای اینکه مخالفان قرآن کریم این ادعای خود را برای همیشه به پایان برسانند می‌گوییم:

اگر:

تمام عالمان مسیحی جهان، تمام بازرگانان جهان، تمام طبیب‌های جهان، تمام مردم ایران، تمام دانشمندان جهان و هر آن کس که باب میل شما است و دوست دارید آن را به عنوان معلم پیامبر معرفی کنید، فرض می‌کنیم این افراد به حجاز آمده‌اند و در مکه و مدینه به مدت ۲۳ سال برای پیامبر ﷺ کلاس خصوصی برگزار کرده‌اند، بازهم به لحاظ عقلی و منطقی «امکان ندارد» چنین مواردی در قرآن نگاشته شده باشد...

1 .<http://geology.com/below-sea-level/>

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۴۷

پس لطفا این «سناریوهای بی اساس» را تمام کنید، قرآن کلام الله متعال است و تمام. علم بشر در سالهای اخیر به این موارد دست یافته اما قرآن در قالب آموزه‌های هدایتی خود چنین مواردی را آن زمان مطرح کرده است لذا واقعا باید مخالفان قرآن سجده‌ای عمیق و خاشعانه برای پروردگار ببرند و بابت تمام اوقاتی که از خدای متعال غافل بوده و منکر عظمت این کلام شده‌اند توبه نمایند...

همچنین از جوان‌هایی که امروز فریب شعاری به نام «تاریخمندی مطالب قرآن» را خورده‌اند هم می‌خواهم به این موارد فکر کنند، آیا ذکر یک نمونه «فراتاریخی» برای بی‌اساس شدن این ادعای گزاف کافی نیست؟ چطور شما ادعا می‌کنید پیامبر این موارد را طبق علم زمان خود تدوین نموده است!!!

اما بعد از این پاسخ جامع، پاسخی کوتاه به ادعاهای مطرح شده:

ادعای اول، کپی شدن قرآن از مطالب مسیحیت:

پاسخ:

چرا مسیحیان صدر اسلام نگفتند که قرآن شما کپی مطالب ماست؟ آری، اشتراکات زیادی در بین آموزه‌های ادیان الهی وجود دارد، مثلا قصص انبیاء، ولی این نکته به معنای اینست که منبع ارسال کننده‌ی این مطالب یکی است (خدای متعال) نه کپی برداری از هم! و صد البته با توجه به مطالب اضافه و جامعی که در قرآن وجود دارد و در انجیل و تورات یافت نمی‌شود به این نتیجه می‌رسیم که قرآن کامل کننده‌ی آنهاست نه کپی از آنها!

ادعای دوم، پیامبر از ۲۵ سالگی تا ۴۰ سالگی جهانگردی کرده و این مطالب را آموخته است:

پاسخ:

۱. پیامبر ﷺ قبل از نبوت، صاحب چند فرزند از مادرمان خدیجه رضی الله عنها می‌باشد، چرا در هیچ جای تاریخ نیامده فلان دختر پیامبر در فلان کشور متولد شده (در حین جهانگردی!)، ۲. پیامبر قبل از نبوت لقب امین را دریافت کرده بود، اگر ۱۵ سال در سفر بوده و مشرکان مکه با او زندگی نکرده بودند چگونه چنین لقبی را به او داده بودند؟

مخالفتان ادعا می‌کنند تاریخ در مورد این بازه‌ی زمانی ساکت است و چیزی نگفته است! در پاسخ می‌گوییم این طور نیست، مگر در متون تاریخی نیامده: وقتی حجرالاسود افتاده بود و نزدیک بود بین قبائل عرب جنگ خونینی صورت گیرد پیامبر ﷺ زمانی که هنوز مبعوث نشده بود و جوانی در مکه بود رفت و در بین آنها صلح برقرار کرد^۱!

ادعای سوم، به دلیل موقعیت تجاری مکه، این مطالب را از بازرگانان یاد گرفته بود:

پاسخ:

نام این بازرگانان چیست؟ در کجای مکه این کلاس‌ها را برای پیامبر ﷺ دایر کردند؟ بازرگانان این مطالب را از کجا یاد گرفته بودند؟ و مهمترین پرسش، خودتان می‌گویید «بازرگان»! آیا نمی‌دانید بازرگان با امور اقتصادی

۱. ر.ک: السیرة النبویة الصحیحة - أكرم ضیاء العمری، ج ۱، ص ۱۱۶؛ السیرة النبویة كما جاءت فی الأحادیث الصحیحة - الصویانی، ج ۱، ص ۵۱.

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۴۹

آشنا است و چیزی از کیهان‌شناسی، پزشکی، زمین‌شناسی، مسائل ادبی و... نمی‌داند؟ وجود این مسائل در قرآن چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟
ادعای چهارم، پیامبر این موارد را از سلمان فارسی که یک ایرانی باسواد بوده یاد گرفته است:

پاسخ:

سیدنا سلمان رضی الله عنه در عهد مدنی ایمان آورد^۱، در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۳ سال در مکه به تبلیغ اسلام و نشر آموزه‌های قرآن پرداخته بود، اگر می‌گویند قرآن را سلمان به او یاد داده، آن آیات مکی را از کجا آورده بود! همچنین پاسخ دهید: سلمان فارسی این مطالب را از کجا یاد گرفته بود! در آیین زرتشت که چنین مواردی وجود ندارد، سبحان الله، ابوجهل و ابولهب که به خون مسلمانان تشنه بودند و با پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می‌کردند این موارد را ندانستند و هرگز چنین ادعایی نکردند اما ابوجهل‌های معاصر اینها را می‌دانند و می‌خواهند جوانان رعنا را ما را فریب دهند...!!!

مطمئن باشید عزیزان، تمام مطالب ادعا شده توسط مخالفان قرآن کریم، این گونه سست و بی‌بنیاد است و با چند پرسش ساده فرو می‌ریزد لذا از تمام جوانانی که به دلیل بی‌اطلاعی خود، به قرآن کریم و اسلام مبارک پشت کرده‌اند می‌خواهم به دایره‌ی اسلام مبارک بازگردند و به خاطر چند روز تفریح و خوشی دنیا، زندگی ابدی خود را نابود ننمایند.

أشهد أن لا إله إلا الله * وأشهد أن محمد رسول الله



۱. قبلاً به این شبهه مفصلاً پاسخ دادیم، بنگرید به کتاب نگارنده: (الحاد نوین باتلاق رنگین، ج ۲، چاپ دوم، صص ۲۱۷-۲۱۹)

قطره قطره جمع گردد و نگهی دریا شود... (توصیه به تحصیل و کسب آگاهی)

ادامه تحصیل و کسب تخصص‌های مختلف برای جوانان مسلمان یک امر ضروری می‌باشد. بله شاید در مواقعی تحصیل نتواند باعث ایجاد شغل و درآمد گردد اما مطمئن باشید این امر مبارک (مانند همیشه) توانایی افزایش «درک»، «شعور»، «فهم» و «منزلت» انسانها را دارد. عزیزان شکی در این وجود ندارد که «بی‌پولی سخت است» ولی گمان نداشته باشید «نادانی از بی‌پولی سخت‌تر است»...

حتما می‌دانید که معجزه‌ی قوم یهود «عصا» است اما با این حال یهودیان «علوم دنیای امروز» را تسخیر کرده‌اند... سبحان الله با وجود اینکه بزرگترین معجزه‌ی اسلام ما «کتاب» است باز هم آن گونه که باید سراغ علم و تحصیل نرفته‌ایم و خود مشاهده می‌فرمایید که چگونه عقب افتاده‌ایم. لذا باید کار کنیم عزیزان، باید سختی‌های مختلف را به جان بخریم، تا وضعیت پیش آمده را این شاء الله تغییر دهیم. البته قرار نیست معجزه‌ای رخ دهد، به شما بزرگواران توصیه می‌نمایم از همین امروز:

- اگر دانش‌آموز هستید برای درس خواندن وقت بیشتری بگذارند...

- اگر دانشجو هستید مطالعه را به شب امتحان موکول نکنید و از اواسط ترم، کتاب‌هایتان را به طور کامل مطالعه و درک نمایید...

- اگر ترک تحصیل کرده‌اید دوباره بروید ثبت‌نام نمایید و با تمرکز درس بخوانید...

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۵۱

- اگر مقطعی را تمام کرده اید برای مقطع دیگر تلاش نمایید...

آری، از مشکلات و فشارهای زندگی به خوبی اطلاع دارم ولی باور کنید برای رسیدن به افق‌های رنگین باید «بها» پردازیم؛ لذا بیایید سختی بکشیم و همراه با کار و زندگی؛ تحصیلاتمان را هم ادامه دهیم. زمانی که یهودیان برای رسیدن به این موفقیت بها پرداخته‌اند چرا ما این بها را نپردازیم! فراموش نکنید یکی از بزرگترین خدمات ما (جوانان مسلمان) به آیین مبارک اسلام و جامعه‌ی اسلامی، افزایش سطح آگاهی خودمان و اطرافیانمان می‌باشد.

فقط خواهش می‌کنم خود را دست کم نگیرید و نگویید من درس بخوانم یا نخوانم امت اسلام چه تغییری می‌کند؟ این ماجرا را بخوانید تا منظور بنده را به خوبی متوجه شوید:

من نباشم چه اتفاقی می‌افتد؟

گروه سرود مدرسه‌ای برای اجرای کنسرت در مرکز شهر آماده شده بود، هوا خیلی سرد بود، مردم چند ساعتی در هوای سرد منتظر ماندند، بسیاری جمع شده بودند، رهبر ارکستر برای رهبری گروه در جای خود مستقر شد، در این میان یکی از اعضای گروه در ذهن خود گفت «در این سرما نمی‌توانم آواز بخوانم، پنجاه نفر در گروه وجود دارد، من فقط دهانم را باز و بسته می‌کنم، کسی متوجه نمی‌شود»، رهبر ارکستر کارش را شروع کرد اما صدایی نشنید! چون آن روز همه مانند هم فکر کرده بودند. (همه گفته بودند در این سرما حوصله‌ی خواندن نداریم، فقط دهانمان را باز و بسته می‌کنیم) در واقع همه گفته بودند «اگر من نخوانم چه می‌شود؟».

به نظر بنده، این جفای بزرگی است که ما در حق خود مرتکب می شویم! چرا باید خود را مهره‌ی کم‌ارزشی بدانیم و بگوییم: تحصیلات ما چه تغییری ایجاد می‌کند؟ آیا فراموش کرده‌اید: قطره قطره جمع گردد و نگهی دریا شود...



هر چقدر دعا می‌کنم برآورده نمی‌شود!

سلام، من از خدا ناامید شده‌ام، هر چقدر دعا می‌کنم دعاهایم برآورده نمی‌شود، احساس می‌کنم خدایی در کار نیست!

پاسخ:^۱

و علیک السلام و رحمت الله و برکاته

این که ما مخلوقات از خالق خود درخواست می‌کنیم امر بسیار مبارکیست، حتی پافشاری بر خواسته‌هایمان نیز کار بسیار زیباییست ولی عزیزان ما باید تکلیف خود را مشخص کنیم، از خدا «درخواست می‌کنیم» یا به او «دستور می‌دهیم»؟! اگر می‌گویید استغفرالله ما فقط درخواست کرده ایم، پس «ناامید شدن» و حتی «منکر شدن ذات مبارک او» چه معنایی می‌تواند داشته باشد! همه‌ی ما در زندگی خود مطالباتی از پروردگار مقتدر و توانا داریم ولی قرار نیست بخاطر عدم اجابت دعاهایمان، خداپرستی را رها کنیم!

۱. در حدیث آمده است: «کسی که دعا می‌کند خداوند به او یکی از سه چیز را می‌دهد: یا دعایش را اجابت می‌کند و آنچه می‌خواهد به او می‌دهد، یا دعایش را برای روز قیامت او ذخیره می‌نماید و یا به اندازه دعایش، شتر و بدی را از او دور می‌گرداند» (ترمذی: ۳۳۸۲).

به یاد دارم روزی جوان دیگری پیام فرستاده بود و می‌گفت:

من بخاطر نیازی که داشتم نماز خواندن را شروع کرده بودم و هر روز قرآن هم می‌خواندم ولی وقتی دعایم برآورده نشد نمازهایم را رها کردم، به او گفتم: برادر عزیزم اسم این کار شما «معامله» بوده نه «عبادت»، و یکی از اصلی‌ترین مفاد معامله‌ی یک طرفه‌ی شما این بوده که: خدایا تو این دعای من را قبول کن من هم نماز می‌خوانم ولی اگر قبول نکنی تارک نماز می‌شوم! (أستغفرالله العظیم). این کار خطاست و پناه بر خدا گناه بزرگی انجام داده‌اید، ما بنده‌ی خدای رحمان هستیم و تحت هر شرایطی باید نماز بخوانیم و برای او عبادت انجام دهیم.

در مورد دعا هم به همین شکل، فراموش نکنید ما درخواست‌کننده هستیم نه دستور دهنده، مطمئن باشید اگر آنچه از خدا می‌خواهیم «خیر» باشد و تلاش کافی و اصولی انجام داده باشیم دعای ما قبول می‌شود. خدای متعال بیش از آنکه در تصور ما بگنجد «مهربان» است ولی همزمان بیش از آنکه ما تصور نماییم «حکیم» هم می‌باشد، او هرگز امری که به «ضرر ما» باشد را به وسیله‌ی دعا نصیبمان نمی‌کند...

ما انسانها به اقتضای علم محدودی که داریم «به صورت مطلق» از خیر یا شر بودن درخواست‌هایی که از خداوند داریم مطلع نیستیم و فقط «گمان می‌کنیم» نتیجه‌ی نهایی آن کار، خیر و برکت است.

لذا هم بر «استجابت» و هم بر «عدم استجابت» دعا، شکرگزاری لازم است؛ مورد اول بخاطر رسیدن به «خیر» و مورد دوم به خاطر دور شدن از «شر». آیا در دنیای انسانی، از کسی که شما را از بلا و گرفتاری دور کرده باشد تشکر نمی‌کنید؟ مسلم است که تا ابد خود را مدیون او می‌دانید... پس چرا در حق خدای مهربان این گونه نیستیم؟!

نکته‌ی دیگری که بسیار مهم می‌باشد اینست که شاید این کار واقعا خیر باشد اما فعلاً «زمان مناسبی» برای انجام آن نباشد لذا باید هنگام دعا «صبر» هم داشته باشیم، چه بسا خداوند متعال این دعا را برای ما صلاح بداند ولی اکنون نه...

عزیزان به دور و بر خود نگاه کنید، ببینید چقدر از اموراتی که الان دور و بر ماست روزی برای مان آرزو بوده است و برای به دست آوردن آنها دعا کرده ایم، چقدر برای داشتن یک موبایل، کامپیوتر، خانه، سلامتی و... دعا کرده بودیم، اکنون که به آنها رسیده ایم، آیا شکرگذار پروردگار هستیم؟ آیا به این نکته‌ی مهم توجه می‌کنیم که روزی همین‌ها دعاهای ما بوده است؟ لذا هنگام دعا کردن باید صبر هم داشته باشیم، ما که نمی‌دانیم، شاید خداوند در آینده، امری را برای ما صلاح بداند، شاید هم نه... کسی که در اینجا غرور داشته باشد و بگوید پس من دعا نمی‌کنم! انتظار دارد خداوند متعال با چنین قلب مغروری دعاهایش را مستجاب نماید؟!

طبق تجربه‌ی شخصی بنده، بسیاری از افرادی که این سوالات را مطرح می‌نمایند (مستجاب نشدن دعا)، هرچقدر این مسائل را برایشان توضیح بدهیم بی‌فایده است چون آنها فقط دنبال یک هدف هستند و آن هم رسیدن به خواسته‌شان می‌باشد، حتی این سوال را هم به این خاطر مطرح می‌کنند که مجرای برای قبولی دعایشان بیابند چرا؟ «چون آشفته‌اند و می‌خواهند از این فشار روحی خارج شوند».

در حالی که واقعا آنها بر خود ستم کرده‌اند و در تمام این مدت کافی بود خداوند متعال را «وکیل» خود می‌نمودند؛ «حق انتخاب» را به او می‌سپردند و می‌گفتند: پروردگارا اگر خیر و صلاح ما در این کار است برای‌مان مقدور

الحاد نون، باتلاق رنگین ۵۵

بفرما و اگر خیر ما در آن نیست ما را منصرف گردان و بهتر از آن را برای ما
مقدر بفرما. باور کنید آرامش ناشی از «اعتماد به خداوند»، بیشتر از آرامش
منتج از «رسیدن به خواسته و نیاز دل» می باشد لذا: کافیت خدای متعال
را مولا و ولی خود بدانیم و به حکمت زیبایش اعتماد کنیم.^۱



چندهمسری، «درد» است یا «درمان»؟!

ما قبلا آیهی ۳ سورهی مبارکهی نساء که در مورد چندهمسری سخن
می فرماید را مورد بررسی قرار داده ایم، در آنجا خداوند متعال به مردان
می فرماید در صورت رعایت عدالت، می توانید تا ۴ همسر اختیار کنید.

۱. اصل دعا عبادت است [ر.ک: غافر: ۶۰] لیکن دو شرط اساسی برای اجابت دعا؛ در
حالت مضطر قرار گرفتن و نیز مشروعیت دعا می باشد. خداوند متعال در سورهی انبیاء به
دعاهای برخی از پیامبران اشاره کرده مانند، نوح، ایوب، یونس و زکریا و دعاهای همگی
آنها را اجابت نمود لیکن در پایان به نکتهی مهم و جالبی اشاره دارد که اگر این نکته
مراعات شود این دعاها در حق هر دعاخوانی مستجاب می شود، خداوند متعال فرموده:
﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ (انبیاء: ۹۰)،
«آنان در کارهای نیک شتاب می نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می خواندند و در برابر
ما فروتن بودند.» در این آیه سه شرط لازم آید: الف) سرعت در انجام خیرات. ب) دعا با
رغبت و خوف. ج) خشوع در پیشگاه خداوند. در واقع خداوند متعال بعد از اجابت دعای
این پیامبران به سه صفت مهم که اجابت را بدان مرتبط دانسته اشاره نموده است، لذا اگر
کسی دعای سیدنا یونس را در شرایط مضطر و به قصد مشروع و نیز با این سه صفتی که
بیان شده بخواند دعا مستجاب است.

لازم به ذکر است که باتوجه به احادیث نبوی، دعا در هر حال مستجاب می شود لیکن شکل
اجابت آن دعاها ممکن است مختلف باشد؛ که به سه صورت بیان شده است: الف) عین
دعایی که طلب شده مستجاب می گردد در دنیا. ب) در بدل و جایگزین آن دعا، بلا و شری
برای دعاکننده دفع می گردد. ج) دعا ذخیرهی آخرت می شود.

ابتدا لازم است بدانیم امری به نام چندهمسری در شرع مقدس اسلام یک «درمان» می‌باشد نه یک «درد»، و خداوند متعال آن را بسان دارویی برای شفای برخی از دردها قرار داده است. به عنوان مثال خانمی بچه‌دار نمی‌شود و شوهرش بچه می‌خواهد یا یک خانم، بیماری لاعلاجی دارد و شوهرش می‌خواهد مشکلات خانه را حل کند. یا هستند خانم‌هایی که شوهر آنها فوت می‌کند یا طلاق گرفته‌اند و با وجود سن و سال بالا پسرهای مجرد جامعه حاضر نیستند با آنها ازدواج کنند، یا در اثر جنگ و خونریزی، مردان زیادی در یک جامعه کشته شده‌اند و بیوه‌ها و دختران زیادی در جامعه باقی مانده‌اند و حالت‌های بسیار دیگر... بر کسی پوشیده نیست انسان فقط زمانی از درمان استفاده می‌کند که به آن نیاز داشته باشد و مواردی که ذکر شد در جوامع بشری غیرقابل انکار است.

حال اسلام مبارک برای حل این دردها، چندهمسری را به عنوان «درمان» معرفی کرده است ولی واقعا جای شگفتی و تعجب است که اسلام‌ستیزان این «درمان» را مورد تمسخر قرار می‌دهند...! چون آنها برای «درمان» «درد»هایی که در بالا ذکر شد هیچ آلترناتیوی (یا جایگزینی) ندارند! شما به جای بنده این سوال را از مخالفان اسلام بپرسید:

«یک خانم ۴۵ ساله، شوهرش فوت کرده است، او دو پسر ۲۲ ساله و ۱۸ ساله و یک دختر ۲۰ ساله دارد، این خانم نیاز جنسی فراوانی دارد و نیازش کاملاً طبیعی است، همچنین او به شخصی نیاز دارد که سرپنااهش باشد و محرم اسرار او گردد، شما بگویید تکلیف او چیست؟ چگونه باید نیازهایش را برآورده سازد؟ کاملاً طبیعی است که پسرهای ۲۵ ساله، زنی را نمی‌خواهند که پسر بزرگش تقریباً همسن خودشان باشد بلکه آنها

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۵۷

می‌خواهند با دختر این زن ازدواج کنند، در این میان تکلیف این زن چیست؟»

باور می‌کنید سالهاست این سوال را از اسلام‌ستیزان می‌پرسم و هیچ پاسخ قانع‌کننده‌ای نشنیده‌ام! حمایت دولت از این خانم می‌تواند نهایتاً مادی باشد! نیاز جنسی و عاطفی او چه می‌شود! آیا می‌خواهید به زنا و فحشا تن دهد!! لطفاً نگویید فقط با مردان مطلقه ازدواج کند... چون در این صورت میدان انتخاب‌های صحیح و دلخواه او بسیار محدود می‌شود.

پس به طور خلاصه زمانی که آنها هیچ درمانی برای این درد ندارند، حق ندارند به درمان اسلام هم اشکال وارد کنند. بنده معتقدم کسی که با نیتی پاک (به جهت درمان)، به چندهمسری روی بیاورد عادل هم خواهد بود اما اگر انگیزه‌های دیگر (یعنی امور منفی و نادرستی را) در سر داشته باشد رعایت عدالت برای او یا غیرممکن و یا بسیار سخت خواهد بود.

مورد دیگر بحث تلاش است، نکته‌ای که نباید نادیده گرفته شود. یک دانش‌آموز هرچند دعا کند اگر درسش را نخواند در امتحان موفق نخواهد شد، عده‌ای تلاش نمی‌کنند اما انتظار دارند دعایشان قبول شود و این درست نیست.

اسلام‌ستیزان باید بدانند داروهایی که در داروخانه وجود دارد بسیار متنوع هستند، مثلاً استامینوفن و آموکسی‌سیلین جزو پرفروش‌ترین قرص‌های داروخانه می‌باشند بدین خاطر همیشه دم دست نسخه‌پیچ‌ها هستند اما برخی از داروهای خاص در گوشه‌ای از قفسه‌ی انتهایی داروخانه گذاشته شده‌اند تا اگر روزی لازم شد آنها را برای مریض بیاورند ولی به هر حال تمام داروخانه‌ها سعی می‌کنند آنها را هم داشته باشند حتی اگر سالانه فقط چند نفر، متقاضی این داروهای خاص باشند.

عزیزان چندهمسری موجود در اسلام نیز دقیقاً به این شکل می‌باشد؛ درست است که بسیار اندک مورد استفاده قرار می‌گیرد اما در هر صورت برای متقاضیان و نیازمندان باید وجود داشته باشد تا در وقت خود مورد استفاده قرار گیرد...

در پایان فراموش نکنید چندهمسری در قرآن فقط با شرط عدالت «جایز» اعلام شده است و «امر و اجباری» برای انجام آن وجود ندارد، آنگونه که اسلام‌ستیزان روی آن مانور می‌دهند و برایش اشک تمساح می‌ریزند، باید جزو واجبات می‌بود و بدون هیچ قید و شرطی انجام می‌گرفت که این گونه نیست!^۱



تلنگر ساده‌ای که مرا به یاد مکه و صدر اسلام انداخت!

شبی یکی از افراد فامیل‌مان (که در یک روستای دورافتاده زندگی می‌کند) پدرم را برای صرف شام دعوت کرده بود، من هم به جهت تنوع و جذابیت، همراه پدر جان رفتم.

۱. تعدد ازواج جزو احکام وجوبی نیست بلکه از جمله‌ی احکام تجویزی می‌باشد که اصطلاحاً به «اباحه‌ی تخییری» تعبیر می‌شود و این نوع حکم مبتنی بر مصلحت است لذا قابل دخل و تصرف و منع و محدودیت به لحاظ قانونی توسط حاکم شرع است، بنابراین حاکم شرع می‌تواند بر اساس مصلحت اسلام و مسلمین و جلوگیری از مفاسد و با مشورت علمای معتبر محدودیتی برای تعدد ازواج یا شروطی را برای آن مقرر نماید و یکی از این شروط کسب رضایت همسر اول و یا اجازه از دادگاه صالح مبنی بر ازدواج دوم و... باشد. همچنین زن اول موقع عقد می‌تواند شرط کند که ازدواج مجدد انجام نشود که به این شرط ضمن عقد گفته می‌شود و شوهر با پذیرفتن آن عملاً از ازدواج دوم منع می‌شود.

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۵۹

وقتی رسیدیم دیروقت بود.. من برای ادای نماز مغرب به مسجد رفتم، چند نفری آمده بودند اما چون آن شب ملای ده به سفر رفته بود، تصمیم داشتند نماز را همین گونه بخوانند و بروند، اجازه ندادم و گفتم من امامت می‌کنم، آمدند و با هم نماز خواندیم. به خانه‌ی فامیل‌مان برگشتم، برای نمازِ عشاء هم احساس مسئولیت عجیبی داشتم و با خود می‌گفتم اگر من نزوم، باز هم نماز جماعت خوانده نمی‌شود لذا قبل از همه، شام را تمام کردم و به سمت مسجد حرکت کردم...

کوچه‌های تاریک و خلوت، دیوارهای ساده، گل و لای، هوای سرد و سوزناک و اندیشه‌های فراوانی که در راه رفتن به مسجد روانم را نوازش می‌داد، باعث شده بود آن شب حال و هوای خاصی داشته باشم، راهم را ادامه دادم، دم در مسجد که رسیدم، دیدم چراغ‌ها را خاموش کرده بودند، لابد با خود گفته بودند مهمانی که مغرب اینجا بود و امامت کرد هم نمی‌آید و ملای ده هم که امشب به مسافرت رفته است لذا مسجد تعطیل است.

در مسجد را باز کردم، یک فضای بزرگ و تاریک و خلوت، خوف عجیبی به قلبم وارد شد اما با خود گفتم اینجا جای ترس نیست پسر جان، مسجد یعنی آرامش و امنیت لذا با احتیاط رفتم لامپ‌ها را روشن کردم و وضو گرفتم، باز هم کسی نیامد، تک و تنها در مسجد قدم می‌زدم، منتظر بودم دستگاهی که اذان می‌گوید، اذانش را بگویند (ای کاش در جوامع ما به جای خرید این دستگاه‌ها به تربیت موزن بپردازند)

دستگاه شروع کرد، اذان بسیار دلنشینی که عطرش تمام روستا را فرا گرفته بود، موزن با صدای بلند می‌گفت: حی علی الفلاح، بیایید به سوی رستگاری ولی باز هم کسی نمی‌آمد و من کماکان در داخل مسجد قدم

می‌زدم (تمام این مطالب را ذکر کردم که شما مخاطبان عزیز را به اینجا برسانم):

با حال و هوایی که برایم ایجاد شده بود، (آن روستای گلی و کم جمعیت آن مسجد خالی و صدای دلنشین...) به یاد رسول اکرم ﷺ افتادم؛ یاد بزرگمردی که تبلیغ اسلام را از توضیح دادن اندیشه‌ی اسلامی برای چند نفر شروع کرد، آن هم در یک شهر گلی، تاریک و خالی... «تاریک» بخاطر نبودن «نور امید» و «خالی» بخاطر «فقدان انسانیت»...

سبحان الله، نوای «أشهد أن لا إله إلا الله» و «أشهد أن محمد رسول الله» تمام خوف و ترسی که به قلبم وارد شده بود را محو کرد، نور امید در قلبم جوانه زد و جامعه را با وجود گوهری بنام اسلام، پُر از عطر انسانیت یافتم، نمی‌دانم چرا ولی در آن لحظه به صورت ناخودآگاه تصمیم گرفتم از این لحظه به بعد باید بیشتر از همیشه به دفاع از این ودیعه‌ی گرانبه‌ای الهی بپردازم، دُر گرانبه‌ایی که با جان‌فشانی هزاران هزار انسان مؤمن و متقی به دست ما رسیده است...

در همین افکار سیر می‌نمودم که صدایی از سمت در شنیدم؛ شخصی آمد! چون کفش‌های مرا در وضوخانه دیده بود ابتدا در مسجد را باز کرد تا ببیند چه کسی آمده است، وقتی مرا دید بدون آنکه چیزی بگوید در را بست و رفت وضو بگیرد...

وقتی آمد گفتم بفرما برادر تا نماز را با هم بخوانیم، در جلوی او ایستادم و با عبارت زیبای «الله أكبر» نماز را شروع کردم، در آن نماز حتی صوت و لحم عوض شده بود! باور بفرمایید از ژرفای وجود عبارت زیبای «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» را بیان می‌کردم، آن نماز یک نماز معمولی نبود،

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۶۱

احساس می‌کردم به خدا خیلی نزدیک شده‌ام، چون از تمامی ثانیه‌هایش لذت می‌بردم؛ لذتی که نمی‌توان در هیچ یادداشتی آن را توصیف نمود، امیدوارم از این تلنگرها برای شما عزیزان هم پیش بیاید.

پاسخ به یک ابهام در مورد تروریست خواندن مسلمانان

مسلمانان متنی به شرح زیر تدوین نموده‌اند: (این متن در فضای مجازی بسیار معروف شده است):

آیا مسلمان‌ها تروریست می‌باشند؟

۱. جنگ جهانی اول: ۱۷ میلیون کشته (عامل آن غیرمسلمانان)
۲. جنگ جهانی دوم: ۵۰-۵۵ میلیون کشته (عامل آن غیرمسلمانان)
۳. بمباران اتمی ناگاساکی: ۲۰۰ هزار کشته (عامل آن غیرمسلمانان)
۴. جنگ ویتنام: بیش از ۵ میلیون کشته (عامل آن غیرمسلمانان)
۵. جنگ در بوسنی / کوزوو، بیش از ۵۰۰ هزار کشته (عامل آن غیرمسلمانان)
۶. جنگ عراق: تا کنون میلیون‌ها کشته (عامل آن غیرمسلمانان)
۷. افغانستان، عراق، فلسطین، میانمار (توسط راهبان!) و... که همچنان ادامه دارد (به دست غیرمسلمانان)
۸. در کامبوج: ۱۹۷۵-۱۹۷۹، حدود ۳ میلیون کشته (به دست غیرمسلمانان)
۹. و...

این پیام بسیار زیبا می‌باشد ولی روزی یکی از منتقدان در پاسخ به آن نوشته بود:

«چرا جای تیمور گورکان و پادشاهان غزنوی و سلجوقی و امثالهم را در نوشته‌تان جا گذاشته‌اید آنها هم انسانهای زیادی را به خاک و خون کشیده‌اند!!»

که ما در پاسخ به این شخص منتقد می‌گوییم:

متأسفانه قضیه را متوجه نشده‌اید، هدف ما از ارائه‌ی لیست بالا این نیست که بگوییم ببینید در نقاط دیگر جهان جنگ و خونریزی وجود دارد! و سرزمین ما مظهر صلح و صفا و صمیمیت است و هیچ خونی در اینجا ریخته نشده است! خیر بزرگوار. ما می‌گوییم: اگر وجود جنگ و خونریزی و آدم‌کشی؛ بیانگر تروریست بودن است، پس تروریست‌های واقعی غیرمسلمانان هستند! چون بیشترین کشتارهای تاریخ در بین آنها انجام شده است.

چرا وقتی به دست آمریکا و اروپا و چین و روسیه میلیون‌ها انسان سلاخی می‌شود فقط در موردش ابراز نگرانی صورت می‌پذیرد! اما وقتی در خاک مسلمین جنگی رخ داد، همه‌ی قدرت‌های جهان به سخن می‌آیند و می‌گویند: مسلمانها تروریست هستند! یک سوال بسیار مهم:

«معیار» مردم دنیا برای تفویض (واگذاری) این لقب (تروریست)

بودن) به دیگران چیست؟

الف) معیار، کشتن بی‌گناهان و جنگ‌طلبی می‌باشد؟

ب) یا هر آنچه که به اسلام مربوط است؟!

اگر می‌گویند کشتن بی‌گناهان (الف)، بدانید غیرمسلمانان در همین عصر، روی چنگیز خان مغول را سفید کرده‌اند! پس چرا لقب تروریست برای آنها اعمال نمی‌شود؟ اما اگر صراحتاً می‌گویند چون ما از اسلام بدمان می‌آید (ب)، و تحت هر شرایطی اسلام را تروریسم می‌خوانیم، ما با دیدگاه آنها کاری نداریم چون از دشمن انتظار دشمنی می‌رود نه دوستی. اما به جوانان مسلمان می‌گوییم آگاه باشید! این است برنامه‌ی دشمنان! بدانید که کجای کار هستید و آنقدر ساده، فریب زرق و برق‌ها و تبلیغات مسموم رسانه‌هایشان را نخورید...

در کل عزیزان مطمئن باشید جواب سوال؛ گزینه‌ی دوم است، دشمنی غرب با اسلام به قرن‌ها پیش (زمان جنگ‌های صلیبی و حتی پیشتر) برمی‌گردد. آنها حتی تروریسم را در جوامع ما تولید می‌کنند. به نظر شما کار سختی است! خیلی راحت می‌توانند به یک فرد ناآگاه پول و نارنجک و انگیزه بدهند و بگویند برو در بازار خود را منفجر کن و به کسی هم چیزی نگو! متأسفانه دشمنان قسم خورده‌ی ما، تروریست تولید می‌کنند؛ اما بعد ادعا می‌کنند «اسلام» تروریست است! راه حل چیست؟

راه حل «وحدت» و «آگاهی» ماست که می‌تواند به صورت بالقوه باطل‌کننده‌ی اندیشه‌ی بدخواهان اسلام باشد اما اگر عکس آن را عملی نماییم، یعنی در «جهالت» باشیم و سراغ «تفرقه» برویم راه را برای آنها باز کرده‌ایم و به صورت تفریحی، ما را به جان هم می‌اندازند!

شما یک فرد عصبانی و از کوره در رفته را در نظر بگیرید؛ شیطان هر چه بخواهد به او القا می‌کند، او هم بر زبان می‌راند و بعداً پشیمان می‌شود، مسلمانان هم با وجود جهل و تفرقه دقیقاً در این حالت قرار می‌گیرند و

دشمن هر چه بخواهد به آنها القا می کند و متاسفانه خیلی از مسلمانان به القانات شیطانی آنها عمل می کنند، همین است که مشاهده می کنیم مسلمانها چگونه بر روی هم شمشیر کشیده اند! مطمئناً یک شخص آگاه به کشتن انسانهای بی گناه روی نمی آورد...

پس همه‌ی ما باید تلاش کنیم این دو ریشه‌ی نادرست (یعنی جهل و تفرقه) را در جامعه‌ی اسلامی بخشکانیم تا این شاء الله امنیت و سازندگی به جغرافیای اسلام بازگردد.



عیسی به دین خود، موسی به دین خود!!

عرض سلام دارم خدمت شما برادر عزیز، جمله‌ی معروفی در جوامع ما وجود دارد که می گوید: «عیسی به دین خود، موسی به دین خود» نظر شما در مورد آن چیست؟

پاسخ:

و علیک السلام و رحمت الله و برکاته
اگر به «صورت ظاهری» به آن نگاه کنیم این جمله از ریشه مشکل دارد چون هیچ تفاوتی بین دین عیسی ﷺ و موسی ﷺ وجود ندارد، هر دوی آنها مردم را به «توحید، معاد و نبوت» دعوت کرده اند، اصلاً دین تمام پیامبران ﷺ اسلام (به معنای تسلیم شدن در مقابل برنامه‌ی پروردگار) بوده است و تفاوتی از جهت اعتقادات در بین آنان وجود نداشته است، اما اگر «کمی عمیق‌تر» به جمله نگاه کنیم متوجه می شویم هدف اصلی آن

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۶۵

اینست که یک امر بسیار مهم جامعه‌ی اسلامی را در میان مردم ریشه‌کن نماید؛ امری به نام «امر به معروف» و «نهی از منکر».

طبق این جمله:

- اگر ببینم دوستم فرداشب با خانمی قرار زنا گذاشته است نباید چیزی به او بگویم چون عیسی به دین خود موسی به دین خود!

- اگر شخصی مال مردم را بخورد و کار خود را زرنگی بداند نباید کسی چیزی به او بگوید چون عیسی به دین خود موسی به دین خود!

- اگر شخصی جلوی چشمان ما بت‌پرستی کند حق نداریم حتی محترمانه او را راهنمایی کنیم چون عیسی به دین خود موسی به دین خود!

خلاصه عزیزان، این جمله یک نیرنگ و فریب انتشار یافته در بین مسلمانان می‌باشد؛ فریبی که مانند یک دشمن بالقوه تلاش می‌کند ما

دیگر بهترین امت نباشیم چون خدای متعال فرموده است:

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ

الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ... ﴾ (آل عمران: ۱۱۰)

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید، به کار

پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان

دارید...»

ممکن است شخصی بگوید به من چه مربوط است، دیگران هر کاری

انجام می‌دهند میل خودشان است...

در پاسخ به این فرد می‌گوییم:

تصور کنید برف می‌بارد و جاده‌ها به شدت لغزنده هستند، یک مسافر

غریب با ماشین خود به شهر شما آمده است، از یکی از همشهری‌های شما

آدرس خروج از شهر و رفتن به شهر هم جوار را می‌پرسد ولی آن همشهری به او خیانت می‌کند و آدرس یک بیراهه‌ی کوهستانی را به او نشان می‌دهد، شما می‌دانید اگر به سمت آنجا حرکت کند با وجود این برف سنگین حتماً هلاک خواهد شد، حال پاسخ دهید: شما بی تفاوت عبور می‌کنید یا می‌روید جلو و اشتباه همشهری‌تان را گوشزد می‌نمایید؟

اگر می‌گویید بی تفاوت خواهید بود و به او کاری ندارید که واقعاً بنده با چنین شخصی هیچ گفتگویی ندارم اما اگر برایتان مهم است پس بدانید در این جا هم اگر شخصی از اطرافیان شما کلاهبرداری یا زنا یا شرابخواری انجام داد بی‌شک به سمت پرتگاه قیامتی گام بر می‌دارد و احتمال هلاکتش وجود دارد لذا باید برای آنها یادآوری نمایید و بگویید این کاری که انجام می‌دهید اشتباه است، هر چند در نهایت شخص گناهکار میل خودش است (و ما علینا إلا البلاغ المبین).

خلاصه باید بدانیم «بی تفاوت بودن» به بهانه‌ی این که «عیسی به دین خود، موسی به دین خود» اصلاً مورد تایید اسلام مبارک نیست و ما حق نداریم بی خیال وضعیت دیگران باشیم!!



برای آنهایی که می‌اندیشند...

وقتی خداوند متعال می‌فرماید آنچه در آسمانها و زمین است برای شما مسخّر کرده‌ایم بسیار جای تامل دارد و نمونه‌های بارز آن را با چشمان خود می‌توانیم ببینیم...

(الف)

یک بار در هوای مطبوع یکی از شبه‌های تابستان در حیاط خوابیده بودم، بعد از نماز صبح به موضوعی فکر می‌کردم و همین موجب شد خیلی دیر خوابم ببرد، و تا وقت روشن شدن تقریبی هوا (وقتی که هوا گرگ و میش می‌شود) بیدار ماندم. چیز عجیبی مشاهده نمودم! چند حشره‌ی بزرگ (که مثل سوسک‌های بزرگ بودند) در این هوای گرگ و میش روی درختی که در حیاط داریم فرود آمدند و بعد چند لحظه رفتند؛ با خود گفتم خدایا در این وقت عجیب! اینها چرا آمدند! خداوندا اگر اکنون من در خواب می‌بودم و این حشرات به صورت ناگهانی حمله می‌کردند چه اتفاقی می‌افتاد! برای چند لحظه احساس ناامنی کردم، گفتم اگر بخوابم و در این فضای آزاد یک موجود دیگری بیاید! چه کسی متوجه آن خواهد شد!

(ب)

یک بار دیگر هم با این احساس روبرو شدم، با جمعی از دوستان به کوهنوردی رفته بودیم، و شب را در همان جا سپری کردیم. بعد از صرف شام و نشستن طولانی در کنار آتش، این بار وقت خواب بود، چادر کوچکی به همراه داشتیم، سه نفری داخل آن دراز کشیدیم، دوستانم این طور نبودند ولی من بخاطر سرما و جای محدودی که داشتیم خوابم نمی‌برد، در این تاریکی احساس کردم چیزی از روی موهای سرم عبور کرد، زیاد به اطراف خود نگاه کردم اما چیزی ندیدم و دوباره دراز کشیدم، باز هم حرکتی را روی دستم احساس کردم، سراسیمه نشستم و چراغ گوشی را روشن کردم، دیدم یک عنکبوت بزرگ آنجا است، سبحان الله، خطر را دفع نمودم ولی باز هم برخی از اندیشه‌ها مرا رها نمی‌کرد. پرودگارا ما در قعر این

کوهستان بزرگ هستیم، الآن اگر ما بخواهیم جانوری چیزی به ما حمله کند چه اتفاقی می افتد؟ چه کسی می تواند جلوی آن را بگیرد! واقعا بدون امنیتی که خداوند متعال برای ما فراهم کرده بود چگونه می توانستیم از دست حشرات و حیوانات درنده در امان باشیم.

اما چه شد که این موارد را برای شما عزیزان تعریف کردم؟

چند روز پیش موضوع بسیار حیرت انگیزی را مطالعه نمودم؛ به گزارش روزنامه‌ی واشنگتن پست در ۲۸ مارس ۲۰۱۷، دو زیست‌شناس به نام‌های «های مارتین نیفلر» و «کلاوس بیرکوفر» تحقیقات جالبی در مورد عنکبوت‌ها انجام داده‌اند بفرمایید گوشه‌ای از مطالب گزارش را مطالعه بفرمایید:^۱

«عنکبوت‌ها اغلب حشرات را می‌خورند؛ هرچند برخی از گونه‌های بزرگ‌تر آن‌ها به خوردن مارمولک‌ها، پرندگان و حتی پستانداران کوچک نیز مشهور هستند. عنکبوت‌ها به خاطر فراوانی و اشتهای سیری‌ناپذیر خود، به‌تازگی مورد توجه دو زیست‌شناس اروپایی قرار گرفته‌اند؛ اگر شما می‌توانستید تمامی حجم غذای خورده شده در جهان در طول یک سال توسط همه‌ی عنکبوت‌ها را اندازه بگیرید، این میزان چقدر می‌بود؟

مارتین نیفلر و کلاوس بیرکوفر محاسبات تخمینی خود را در مجله‌ی علوم طبیعی شماره‌ی این ماه به چاپ رسانده‌اند. اعداد به‌دست‌آمده از

1. https://www.washingtonpost.com/news/wonk/wp/2017/03/28/spiders-could-theoretically-eat-every-human-on-earth-in-one-year/?utm_term=.9e2e1f8c413b

اگر لینک خراب بود، عبارت زیر را جستجو بفرمایید:

spiders could eat every human on earth

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۶۹

سوی این دو زیست‌شناس شگفت‌انگیز هستند: عنکبوت‌های دنیا چیزی بین ۴۰۰ تا ۸۰۰ میلیون تن شکار را در هر سال می‌خورند. به این معنی که عنکبوت‌ها حداقل به اندازه‌ی ۷ میلیارد انسان روی کره‌ی زمین گوشت مصرف می‌کنند. نویسندگان این مقاله ذکر کرده‌اند که آن‌ها در هر سال در حدود ۴۰۰ میلیون تن گوشت و ماهی می‌خورند.

در یک مقایسه‌ی اندکی چندش‌آور دیگر؛ مجموع زیست‌توده (بیومس) تمامی انسان‌های بالغ روی کره‌ی زمین در حدود ۲۸۷ میلیون تن است. حتی اگر ۷۰ میلیون تن دیگر هم برای وزن کودکان به این رقم اضافه کنیم، همچنان برابر با میزان غذای خورده شده توسط عنکبوت‌ها در یک سال نمی‌شود. این رقم از وزن تمامی انسان‌های روی کره زمین بیشتر است. به عبارت دیگر، عنکبوت‌ها می‌توانند همه‌ی ما را بخورند و همچنان گرسنه بمانند.»

با توجه به همین گزارش، شما تصور کنید عنکبوت‌های جهان (با اشتباهی عجیبی که دارند) بر ضد انسانها طغیان کنند واقعا چه اتفاقی خواهد افتاد! حال این فقط آمار عنکبوت‌هاست، شما جانوران دیگر کره‌ی زمین را در نظر بگیرید، همین گربه‌هایی که هر روز در کوچه می‌بینیم، اگر آنها به ما حمله کنند واقعا فکر می‌کنید یارای مقابله داریم؟!

ممکن است شخصی بگوید الآن هم این گونه است، ببینید خرسها و گرگ‌ها در کوهستان به ما حمله می‌کنند، یا وقتی به صحرا می‌رویم مارها و عقرب‌ها احتمال دارد ما را نیش بزنند، در پاسخ می‌گوییم، این شرایط فرق می‌کند چون ما به قلمروی آنها رفته‌ایم و ریتم زندگی آنها را برهم زده‌ایم (آنها که سراغ ما نیامده‌اند).

پس عزیزان بر همه‌ی ماست که به این آیه‌ی مبارک بیشتر فکر کنیم، و بیش از هر وقت دیگر شکرگزار الله متعال باشیم که این همه شرایط و امکانات؛ جهت پیمودن مسیر کمالی برای ما انسانها تعیین فرموده است...

﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (جاثیه: ۱۳)

«و آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد همه از اوست قطعاً در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است.»

بی‌شک اگر تسخیر پروردگار متعال بر دیگر موجودات وجود نداشته باشد، در مدت‌زمان بسیار کوتاهی زندگی انسانها را با مخاطرات جدی و حتی نابودی روبرو می‌نمایند ولی پروردگار خود فرموده است ما آنها را برای شما رام کرده‌ایم، متأسفانه بسیاری از افراد، این همه لطف را نمی‌بینند و با پشت کردن به متون دینی و آلوده شدن به گناهان بزرگ، از امنیت بزرگی که خداوند متعال برای ما فراهم نموده، تا رضایت مبارکش را بدست آوریم استفاده نمی‌کنند.



سوالی در مورد زلزله

سلام؛ درباره بحث زلزله و عذاب سوآلی ایجاد می‌شود، ما این گونه توافق کرده‌ایم که نگوییم زلزله، عذاب خداست و خلاصه از این حرفها نزنیم، خب قبول! اما تکلیف زلزله‌ای که واقعا به عنوان عذاب ایجاد می‌شود چیست؟ اگر واقعا عذاب بود چه؟! بر اساس قرآن و روایات، زلزله و دیگر

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۷۱

بلايا برای تنبيه شدن انسانها و توبه کردن آنها از گناه و ستم هم ایجاد می‌شود، خب اینکه ما مدام توجیه کنیم و بگوییم نه، این عذاب نبود، این یک پدیده طبیعی بود، حرکت گسلها بود، رانش بود، برخورد الکترونها بود (در صاعقه)، و خلاصه دلیل علمی بیاوریم و از موضوع رد شویم، در این صورت نه تنبیهی رخ داده و نه انسان به فکر توبه و اصلاح و ترک فحشا افتاده است چون هرچه اتفاق بیفتد برای آن توجیه‌تراشی علمی می‌کند، حال ما چطور تشخیص بدهیم که فلان زلزله عذاب بود یا خیر؟ آیا در گذشته که مردم بلايا را عذاب می‌دانستند (نه پدیده‌هایی که علل علمی دارند) جهل داشتند؟ آیا با پیشرفت علم، دیدگاه دینی شکست خورده و ناتوان شده است؟

پاسخ:

و علیک السلام و رحمت الله و برکاته

(الف)

قبل از هر چیز باید مشخص شود که این توافق اولیه‌ی شما از کجا آمده است؟ چه کسی چنین ادعایی داشته است که زلزله هرگز عذاب نیست؟ چون ما مسلمانان می‌گوییم: زلزله و بلايای طبیعی دلایل مختلفی دارند؛ دلایلی همچون: یادآوری، اصلاح، نزدیک کردن قلوب به همدیگر، عذاب و... پس یکی از دلایل انجام بلايای طبیعی عذاب می‌باشد و قرار نیست ما به صورت قاطعانه بگوییم زلزله عذاب نیست! و این گزینه را کنار بگذاریم.

(ب)

مطلب دومی که در کلام شما یافت می‌شود، تطبیق نتایج معنوی بلايای طبیعی با علل مادی آنها می‌باشد و به نوعی این موارد را با هم خلط کرده‌اید.

برادر عزیز، زلزله به هر نیتی انجام شود (حال چه اصلاح چه نابودی ظالم چه یادآوری و چه امتحان نمودنِ عامه‌ی مردم) باز هم از طریق قوانین علت و معلولی صورت می‌پذیرد و گسلها، انرژی زمین را تخلیه می‌کنند یا حرکات پوسته‌ی زمین باعث لرزش می‌شود و...

شما باید بدانید هیچ کسی منکر «دلایل علمی» و زمین‌شناسی (مادی) آن نیست. و مطالبی که در باب «امتحان» یا «عذاب» مطرح می‌شود؛ «انگیزه‌ی انجام» و «نتایج معنوی» این واقعه در جامعه می‌باشد.

(ج)

احساس می‌کنم آنچه که ذهن جوانان ما را در این زمینه به خود مشغول نموده، عذاب‌هایی می‌باشد که در هزاران سال پیش برای برخی از اقوام اتفاق افتاده است. و تصور می‌کنند هر حادثه طبیعی که در این جا اتفاق می‌افتد نیز همان است! در حالی که این دو مورد با هم تفاوت فراوانی دارند. در قوم‌های گذشته یک پیامبر، چندین سال با انواع معجزه و ارشاد مردم را به سمت خداپرستی و توحید دعوت می‌کرد (به نوعی که حجت را به طور کامل بر آنها اقامه می‌کرد) ولی آنها کاملاً آگاهانه و از روی غفلت قلبی به فساد خود ادامه می‌دادند و آن پیامبر را طرد می‌کردند لذا پیامبر و مومنانی که همراهش بودند از شهر خارج می‌شدند و خدای متعال، عذاب را بر گناه کاران آنجا نازل می‌کرد.^۱ (در قالب زلزله، طوفان و...)

۱. این اقوام هیچ کدام به سبب کفرشان هلاک نشده‌اند بلکه به سبب اعمال و ظلم‌هایی که در حق یکدیگر روا داشته‌اند هلاک شده‌اند. و این یک قاعده هست که در دنیا هیچ قومی به سبب کفرشان هلاک نمی‌شوند بلکه به سبب ظلم و ستم در میان هم هلاک و عذاب داده می‌شوند. و این شامل مسلمین نیز می‌شود لیکن با این تفاوت که نوع عذاب برای مسلمین مصداقی خواهد نه استیصالی.

الحاد نون، باتلاق رنگین ۷۳

اما برادر جان، این مورد با زلزله‌هایی که امروز رخ می‌دهد تفاوت دارد، امروز در جوامعی زلزله می‌آید که هم افراد مؤمن وجود دارد و هم افراد کافر... و ما هرگز نمی‌توانیم قاطعانه بگوییم، این زلزله همانیست که در قرآن بیان شده و فلان قوم را در نوردیده است.

(د)

برای فهم بیشتر موضوع ما دو جامعه زلزله‌زده را در نظر می‌گیریم، اولی مورد عذاب الهی قرار گرفته است و دومی مورد امتحان و آزمایش پروردگار.

عذاب الهی:

قرار نبود گسل‌ها در اینجا فعال شوند ولی خدای متعال چون می‌خواهد مردم اینجا را دچار بحران نماید، «فرمان می‌دهد «گسل‌ها به تخلیه‌ی انرژی» پردازند» و زلزله‌ی شدیدی رخ می‌دهد، و مردم زیادی در آن جا کشته می‌شوند.

آزمایش الهی:

پروردگار متعال می‌خواهد مردم اینجا را مورد امتحان قرار دهد تا شاکران و دوستان خود را از افرادی که ایمانشان ضعیف می‌شود و به کفرگویی روی می‌آورند از یکدیگر تفکیک نماید لذا «فرمان می‌دهد «گسل‌ها به تخلیه‌ی انرژی» پردازند».

پس در هر دو مورد «دلیل علمی» وجود دارد اما دلیل معنوی (یا نتیجه‌ی معنوی) آن فقط در دایره‌ی علم الله متعال است.

(ر)

ممکن است عده‌ای بگویند چرا خداوند جهت امتحان، مردم یک شهر را با زلزله مواجه می‌کند؟

در پاسخ می‌گوییم: به هر حال این زندگی کلا عرصه‌ی آزمایش است و همه‌ی انسانها مورد آزمایش قرار می‌گیرند، افرادی که آزمایش آنها سخت‌تر است در صورت صبر داشتن، اجر و ثواب بیشتری هم نصیب‌شان می‌شود، و خداوند بنا بر حکمت‌های نهانی که دارد، خود بهتر می‌داند که هر کس را چگونه مورد آزمایش قرار دهد، وقتی سخن از خدا می‌شود و می‌گوییم ذاتی است که آزمایش می‌کند، باید به حکمت او هم ایمان داشته باشیم و نباید یک صفت او را قبول داشته باشیم و صفت‌های دیگرش را خیر...

همچنین به محض وقوع زلزله در یک شهر، نباید این تصور ایجاد شود که مردم جاهای دیگر در رفاه نشسته‌اند و اصلاً آزمایش نمی‌شوند، کشته شدن و از دست دادن عزیزان و نابودی خانه و کاشانه در قالب‌های دیگری نیز برای مردم جهان پیش می‌آید و زلزله تنها عامل آزمایش جان و مال مردم نیست.

(ز)

حال بعد از توضیحات فوق به سه سوال آخری که در متن شما آمده بازمی‌گردیم:

سوال اول:

پس ما چطور تشخیص دهیم فلان زلزله عذاب بود یا خیر؟

الحاد نون، باتلاق رنگین ۷۵

پاسخ:

به صورت قاطعانه فقط خدا می داند و ما نمی دانیم انگیزه‌ی خداوند چه بوده است.

نکته:

اما عده‌ای با ناسپاسی‌هایشان، گاهی زلزله‌ای که برای امتحان انجام شده را نیز برای پرونده‌ی قیامتی خود به عذاب تبدیل می‌کنند لذا باید همیشه شکرگزار الله متعال باشیم، بیدار کردن فقط برای افراد مصیبت‌زده نیست، برای آزمایش اطرافیان آنها هم می‌باشد تا مشخص شود آنها چگونه با این قضیه برخورد می‌کنند. آیا مال خود را در راه الله متعال خرج می‌کنند یا خیر! آیا به حمایت و دلجویی از این افراد می‌پردازند یا خیر؟

سوال دوم:

آیا در گذشته که مردم بلایا را عذاب می‌دانستند (نه پدیده‌هایی که علل علمی دارند) جهل داشتند؟

پاسخ:

خیر، علت مادی با علت معنوی تفاوت دارد، در گذشته «فقط علت معنوی» بیان می‌شد اما امروزه «همراه با علت معنوی» «علت مادی» هم بیان می‌شود.

سوال سوم:

آیا با پیشرفت علم، دیدگاه دینی شکست خورده و ناتوان شده است؟

پاسخ:

خیر، در عصر امروز، علم «چگونگی» انجام «علت مادی» را کشف کرده است اما به هیچ عنوان نمی‌تواند در مورد «چرایی» و «علت معنوی» آن سخن بگوید، مثلاً این سوال را نمی‌تواند پاسخ دهد که چرا اینجا آمد و در جای دیگری نیامد؟!!! اگر توجه نموده باشید به صورت خلاصه ما بیان نمودیم که هم عامل مادی و هم عامل معنوی باید مورد توجه قرار گیرد و یکی از آنها نمی‌تواند دیگری را حذف نماید.



گُرد یا مسلمان؟! بلوچ یا مسلمان؟! تُرک یا مسلمان؟!

۱۹ سالم بود؛ تازه اولین جرقه‌های مطالعات فکری در ذهنم زده می‌شد، در جمعی از دانشجویان نشستیم بودم که اکثرشان ترم بالایی بودند؛ یکی می‌گفت من کورد مسلمانم، دیگری می‌گفت من مسلمان کوردم (بسته به اعتقادات دوستان، حرف‌های عجیبی می‌شنیدم). بنده در آن جمع شنونده بودم و چیزی نمی‌گفتم.. چون در این زمینه چیزی نمی‌دانستم!

اما از آن هم‌نشینی به بعد تا ماهها این موضوع به یکی از دغدغه‌های بزرگ زندگی‌ام تبدیل شده بود. هر کتاب و جزوه‌ای که پیدا می‌کردم با ولع خاصی مطالعه می‌نمودم و به دنبال پاسخ می‌گشتم، البته دوستان ملی مذهبی زیادی هم داشتم و می‌رفتم از محضر آنها کسب فیض می‌نمودم تا اینکه واقعا به یک آرامش پایدار رسیدم و احساس کردم گمشده‌ی خودم را پیدا نموده‌ام...

چون بعد از تحقیقات برای بنده مشخص شد اسلام، یک دین است و گُرد (یا بلوچ یا ترک) یک نژاد! و اصلاً با هم قابل مقایسه نیستند، کرد باید با عرب و ترک و فارس مقایسه شود و اسلام با مسیحیت و زرتشتیت و یهودیت، چه ربطی دارد! چرا باید از بین این دو یکی رو انتخاب کنم!!! یا چرا باید یکی را جلو بیندازم؟! می‌دانید استدلال یکی از دوستان که می‌گفت من یک گُرد مسلمان هستم چه بود؟ او می‌گفت: یک فرد در طول حیاتش می‌تواند دینش را عوض کند اما هر کاری کند و هر جایی برود باز هم یک گُرد است و گُرد بودنش غیر قابل تغییر است اما می‌دانید پاسخ بنده به این استدلال چیست؟

شما قبل از اینکه یک گُرد باشی یک انسان هستی و مخلوق پروردگار و خداوند متعال برای تمامی انسان‌ها از ۱۴۰۰ سال پیش دین اسلام را معرفی نموده است، پس به خاطر ماهیت و وجودتان باید اسلام را در هر زمانی قبول داشته باشید. آیا «انسانیت» و «مخلوق بودن» یک فرد در هیچ برهه‌ای از زمان قابل تغییر است؟ مسلماً خیر. البته بعد از تحقیق برخی از امور برای بنده بسیار تعجب‌برانگیز بودند!

چه اشکالی دارد هر دورا با هم داشته باشیم؟! مثلاً نژادم گُرد یا بلوچ یا ترک و... باشد و دینم اسلام. مانند این است یک نفر هم دانشجوی باشد و هم قدبلند... آیا این دو گزاره با هم تناقضی دارند...!!! چرا به زور می‌خواهند به ما تحمیل کنند که یا باید گُرد، ترک، فارس، بلوچ باشید یا مسلمان! من می‌خواهم هر دورا داشته باشم؛ چه اشکالی دارد؟

می‌دانید دوستان؛ مشکل ما اینجاست که عده‌ای فکر می‌کنند با قبول کردن اسلام باید نژاد خود (کرد، بلوچ، ترک یا فارس بودن) را رها کنند...!

اما عزیزان همانگونه که بارها گفته‌ایم، زمانی که مهمترین منبع اسلام، قرآن است و در جای جای قرآن آمده ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ یا ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ﴾ و نگفته یا «ایها العرب» دیگر چرا باید این گونه بیندیشیم که با مذهبی شدن رسما باید از نژاد خود دست بکشیم! این قضاوت نادرست و غیرمنصفانه است. پروردگار متعال در سوره حجرات می‌فرماید: «شما را قوم قوم و قبیله قبیله ساختیم تا یکدیگر را بشناسید»، و هدف از آمدن اسلام و خلقت ما نژادهای مختلف، این نیست که در استیلای عرب باشیم. در واقع فرهنگ اسلام و فرهنگ عرب دو مقوله‌ی جدای از هم می‌باشند چون هر عربی مسلمان نیست و هر مسلمانی عرب نیست. من دوستان بسیار ارزشمندی دارم که در زمینه‌ی ادبیات و فرهنگ زبان غیرعربی خودشان غوطه‌ور هستند اما هم‌زمان انسانهای بسیار متعهد و دین‌دوستی نیز می‌باشند...

این نکته بدیهیست که گردها پیشینه‌ی چندین هزار ساله دارند و اسلام پیامبر خاتم تنها ۱۴۰۰ سال از ظهورش می‌گذرد ولی این قدیمی بودن نمی‌تواند بگوید داشتن یکی الزام‌آور است و باید دیگری را دور انداخت. واقعا هستند افرادی که عمدا می‌گویند ما یک گُرد مسلمان هستیم و با پیش انداختن عمدی زبان و نژاد خود، هدفشان پشت پا زدن به اسلام و برنامه‌های مبارکش می‌باشد و به هیچ عنوان هدف آنها بیان قدمت تاریخی این دو عنوان نیست...

زبان مادری و نژاد هر کس مایه‌ی افتخار اوست و از آن سو هم کسی حق ندارد به بهانه‌ی اسلام به نژادش پشت کند ولی همه‌ی ما خواه یا ناخواه باید نزد الله متعال برگردیم؛ چه اشکالی دارد زبان مادری خویش را هم پاس بداریم و دنیا و قیامت خود را هم (به وسیله‌ی عبادت و دینداری) آباد کنیم؟

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۷۹

پیشنهاد می‌شود در پاسخ به این افراد بگویید: شما کُرد زرتشتی هستید یا زرتشتی کُرد؟ شما یک فارس زرتشتی هستید یا یک زرتشتی فارس؟ شما بلوچ سکولار هستید یا سکولار بلوچ؟ و... شاید با این سوال به خود بیایند و بدانند قیامتشان نادرست است.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

اگر خداوند از مادر مهربان‌تر است، چرا...؟

السلام علیکم، من یک حدیث نشر کردم که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: خداوند متعال برای مخلوقات خویش مهربان‌تر از مادر به نسبت فرزند می‌باشد که این حدیث در بخاری و مسلم آمده است ولی بعضی‌ها ایراد گرفتند که مادر به هیچ وجه حاضر نمی‌شود فرزند خود را به آتش بیفکند، هرچقدر هم که گناه داشته باشد پس چگونه خداوند متعال زمانی که مهربان‌تر از مادر نسبت به فرزند است ما را به آتش می‌اندازد؟ لطف کنید جواب این شبهه را بدهید جزاکم الله خیراً.

پاسخ:

و علیک السلام و رحمت الله و برکاته

قیاسی که در این شبهه وجود دارد درست نیست زیرا بر مبنای پیش فرض‌های نادرستی تدوین شده است، در کجای دنیا مادرائی با فطرت سالم پیدا می‌شوند که فرزندان خود را عذاب دهند؟ آیا چنین چیزی برای موجودی به نام مادر تعریف شده است؟ مسلماً خیر. پس چرا شبهه‌افکن از یک امر تعریف نشده مایه می‌گذارد؟!

ولی در مورد خداوند متعال این گونه نیست، این امر برای ایشان تعریف شده است و در حیطه‌ی کارهای ذات مبارکشان، هم «مهربانی» وجود دارد و هم «عذاب دادن». و قیاس بین «یک امر ذاتی و موجود» با «یک امر تعریف نشده» کار نادرستی است.

اما در مورد حدیث شریف پیامبر ﷺ که می‌فرماید پروردگار از مادر نسبت به بندگانش مهربان‌تر است، بی‌شک همین گونه است و اگر محبت و مهربانی تمام مادرهای کره‌ی زمین را جمع کنیم با ذره‌ی بسیار بسیار ناچیزی از مهربانی نامحدود الله متعال قابل قیاس نخواهد بود ولی پروردگار متعال فقط این یک صفت را ندارد و صفات دیگری هم دارد، به عنوان مثال ذات مبارکشان «جبار» و «قهار» هم می‌باشد. ممکن است شخصی بگوید چطور ممکن است خداوند، بی‌نهایت «رحمان و رحیم» باشد اما در عین حال بی‌نهایت «جبار» هم باشد؟

که در پاسخ می‌گوییم: این صفات هیچ تناقضی با یکدیگر ندارند چون هر کدام در جای خود مورد استفاده قرار می‌گیرد، و یک خدای حکیم باید هر دوی اینها را داشته باشد تا ظلمی در حق بندگان صورت نپذیرد. افرادی که این شبهه را مطرح می‌کنند انتظار دارند انسانهای خطاکار هر چه دلشان خواست انجام دهند اما چون خداوند از مادر مهربان‌تر است و یکی از صفاتش رحمان است با آنها کاری نداشته باشد، و با مفاهیمی همچون عدالت و ظلم، توحید و شرک و ناسپاسی و شکرگزاری عکس‌العمل یکسانی صورت پذیرد!

خداوند مهربان یک رحمت و مهربانی «عمومی» نسبت به همه‌ی بندگان دارد (چه کافر، چه مسلمان)؛ مثلاً امروز ناباورانی وجود دارند که هزاران شخص را گمراه کرده‌اند اما باز هم خدای رحمان به آنها روزی

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۸۱

می‌دهد، فرزندان و خانواده‌هایشان را سالم نگه می‌دارد و تا آخر عمر به آنها فرصت توبه داده است اما به صورت «خاص»؛ مهربانی الله متعال در حق باورمندان و مومنان است و عذاب و انتقامش در حق کافران و ظالمان و فرعون‌صفتان.

بزرگواران شک نداشته باشید خداوند بارانِ مهربانی خود را بصورت بالقوه سرازیر کرده است اما گناهکاران و کافران، چتر غفلت و تکبر را باز نموده و به هیچ عنوان راضی نمی‌شوند آن را جمع کنند و متاسفانه از این باران زیبا و معطر محروم گشته‌اند...

بنده همیشه در این زمینه از مثال معلم و دانش‌آموز استفاده می‌کنم، آیا مدیر کنکور سراسری هر چند که دلسوز هم باشد به تعدادی از دانش‌آموزان که لای کتاب را باز نکرده‌اند و سر جلسه‌ی کنکور خوابیده‌اند رتبه‌ی قبولی برای یک دانشگاه خوب اعطا می‌کند؟ همه می‌دانند که جواب خیر است، چرا؟ چون کنکور قانون خاص خود را دارد...

حال از خود بپرسید آیا دنیای به این عظمت و پیچیدگی قانون ندارد؟ آیا منطقی است هر کس هر چه دلش خواست انجام دهد و در نهایت چون خداوند خیلی مهربان است همین‌گونه به بهشت برود و با صالحان و شهیدان و صدیقان و... هم‌نوا گردد...!

یکی از مشکلاتی که مانع ازدواج جوانان شده است

تا به حال چند نفر برای بنده پیام فرستاده‌اند و گفته‌اند که سن آنها بالا رفته و به دلیل شرایط نامساعد مالی، توانایی ازدواج ندارند؛ از طرفی

احساس ناراحتی می‌کنند و می‌گویند نیاز جنسی به آنها فشار آورده است، از بنده راهکار خواسته‌اند و این شاء الله این نوشته به نیت کمک و روشننگری برای این عزیزان تدوین می‌شود.

برادران و خواهران عزیزم

در اینکه بیکاری و کم درآمدی، سخت و جانکاه می‌باشد هیچ شکی وجود ندارد اما باور کنید یکی از دلایل اصلی «بالا رفتن سن ازدواج»، «بالا رفتن سطح توقعات» است، هم از جانب پسرها و هم از جانب دخترها. روی سخن بنده با پسرهایی نیست که به دلیل فشار مالی و فقر و بیکاری حتی پول سوار شدن بر تاکسی و خوردن یک ساندویچ را ندارند، خیر عزیزان، منظورم جوانانی است که واقعاً شرایط تشکیل یک زندگی «ساده» را دارند اما راضی نیستند و می‌گویند باید یک زندگی «آیده‌آل» و «رؤیایی» داشته باشیم، آن موقع ازدواج می‌کنیم. همیشه در هر جامعه‌ای افراد فقیر، متوسط و ثروتمند وجود داشته است، چه اشکالی دارد ما جزو فقیرها باشیم؟ چرا حتماً باید خانه، ماشین و امکانات کامل در اختیار ما باشد آن موقع برای ازدواج اقدام کنیم! می‌دانم الان خیلی از پسرها می‌گویند حرف شما متین است ولی دخترها با این شرایط راضی نمی‌شوند، اگر آنها راضی باشند ما هم حاضریم یک زندگی سطح پایین را شروع کنیم...

و این بار روی سخنم با خانم‌هاست، آن دسته از خانم‌هایی که سن آنها بالا رفته و فقط به دلیل «سخت‌گیری» ازدواج نمی‌کنند: واقعاً نمی‌دانم چرا برخی از خواهرانم شروط اصلی زندگی که «ایمان»، «محبت» و «اخلاق خوب» می‌باشد را به حاشیه برده‌اند و فقط به جایگاه

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۸۳

اجتماعی و میزان درآمد خواستگارهایشان فکر می‌کنند؟! باور کنید اگر توقعات شما پایین بیاید با یک مرد فقیر و کم‌درآمد هم می‌توانید زندگی زیبایی داشته باشید و هیچ مشکلی هم پیش نمی‌آید... متاسفانه هستند خواهرانی که حاضرند در خانه‌ی پدر بمانند، از کاروان زندگی عقب بیفتند اما توقعات خود را رها نکنند! آیا این کار درست است؟! ظاهراً این افراد نمی‌اندیشند که دارند «جوانی خود را فدای توقعات» می‌کنند! عزیزان...!! نعمت جوانی فقط یک بار در اختیار ما قرار دارد...

لذا سخن بنده به صورت خلاصه این است:

اگر جوانان ما توقعات پایینی داشته باشند و با یکدیگر سازش نمایند در هر شرایطی می‌توانند ازدواج کنند، البته پدر و مادرها هم باید این نکته‌ی مهم را در نظر بگیرند.

نکته‌ای که در پایان لازم است عرض نمایم، دیدگاه اسلام در مورد ازدواج می‌باشد، رسول اکرم ﷺ شروط ایمان و اخلاق را برای طرفین به عنوان «معیار» معرفی نموده است اما تنها شرطی که امروز کم‌رنگ شده و به آن توجه نمی‌شود همین ایمان و اخلاق است!!! و نکته‌ی جالبتر این است که باز هم دلیل اصلی اکثریت طلاق‌ها در عصر امروز عدم رضایت طرفین از اخلاق یکدیگر می‌باشد (شرطی که اسلام تعیین فرموده است). واقعا وقتی که ما مسلمان هستیم و پیشوایمان این را فرموده، چرا مسائل اقتصادی و... را مهمتر از اخلاق می‌دانیم و یک فرد فقیر با اخلاق و باایمان را تایید نمی‌کنیم؟



طنز جدید نوشته شده توسط ناباوران: «ازدواج پیامبر ﷺ با خاله‌ی خود!»

مشغول مطالعه‌ی یکی از منابع ناباوران بودم، مطلب عجیبی دیدم! نوشته بودند سرورمان حضرت محمد ﷺ با خاله‌ی خود ازدواج کرده است! من مطمئن بودم ادعای آنها طنزی بیش نیست اما باز هم در مورد آن به تحقیق پرداختم و مانند همیشه بی‌اساس بودن ادعایشان برایم آشکار شد.

قبل از اینکه شبهه و پاسخ مربوط به آن تقدیم شما بزرگواران شود، می‌خواهم شیوه‌ی کار ناباوران را برای شما تشریح نمایم:

- مرحله‌ی اول: ناباوران در سایت‌ها، کتاب‌ها و کانال‌های خود مطلبی می‌نویسند که کاملاً غلط است.

- مرحله‌ی دوم: مخاطبان‌شان این مطلب را می‌خوانند و آن را باور می‌کنند.

- مرحله‌ی سوم: هنگامی که این ناباور با مسلمانی روبرو شد می‌گوید پیامبر شما فلان کار را انجام داده، یا در قرآن شما فلان مطلب آمده است...

- مرحله‌ی چهارم: مسلمان به او ثابت می‌کند که ادعایش نادرست است.

- مرحله‌ی پنجم: ولی دیگر شخص ناباور این استدلال را رها نمی‌کند چون راست و دروغ برای او اهمیتی ندارد، مهم آن است که اسلام را نقد نماید!

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۸۵

- مرحله‌ی ششم: این امر غلط تبدیل می‌شود به یکی از دلایل قدرتمند ناباوران برای طعنه زدن به مسلمانان!!! و همیشه آن را تکرار می‌کنند!^۱
باور کنید اکثر شبهات آنها این گونه منتشر شده است، ما نادرست بودن یک مطلب را با دلایل قطعی به آنها ثابت می‌کنیم ولی باز هم روز از نو، روزی از نو... چرا؟ چون همان گونه که بارها اعلام کرده‌ایم آنها به دینی به نام الحاد ایمان آورده‌اند، دین یعنی برنامه‌ی زندگی، و آنها برنامه‌ی زندگی خود را بر الحاد استوار ساخته‌اند و تعصب افراطی باعث می‌شود از دین نادرست خود دست نکشند...

اما شبهه‌ی مطرح شده چیست؟ (شبهه‌ای که فکر می‌کنم به زودی طبق روند بالا منتشر می‌شود و یکی دیگر از دلایل نادرست آنها خواهد بود).

متن شبهه:

«یکی از زنانی که خود را به محمد هدیه نمود «خوله بنت حکیم» خاله‌ی پیامبر بود که پیامبر با او جماع نمود و در صحیح بخاری چنین آمده است:
۵۱۱۳ - (حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ، حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ، حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَتْ حَوْلَةَ بِنْتُ حَكِيمٍ مِنَ اللَّائِي وَهَبْنَ أَنْفُسَهُنَّ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَمَا تَسْتَحِي الْمَرْأَةَ أَنْ تَهَبَ نَفْسَهَا لِلرَّجُلِ " فَلَمَّا نَزَلَتْ: (تُرْجِي

۱. البته هستند اسلام‌ستیزانی که با دیدن حقیقت متقاعد می‌شوند، ولی غالباً افرادی که امروز با شور و هیجان علیه خداپرستی فعالیت می‌کنند، این گونه نیستند.

وظیفه‌ی ما در قبال این روند چیست؟

شبهه را پاسخ می‌دهیم و مطلب صحیح را در اختیار عموم قرار می‌دهیم؛ اگر شخص «حق طلبی» شبهه را پذیرفته باشد، با دیدن پاسخ منطقی، قطعاً پاسخ آن را نیز خواهد پذیرفت؛

لذا پاسخگویی و نقد شبهات در فضایی آرام و بدون هر گونه آشفتگی باید سرلوحه‌ی کار ما باشد، مطمئناً انسان‌های اهل تامل در آن تامل خواهند کرد.

مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ قُلْتُ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَرَى رَيْكَ إِلَّا يَسَارِعُ فِي هَوَاك» زَوَاهُ أَبُو سَعِيدٍ الْمُؤَدَّبُ، وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ، وَعَبْدَةُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، بَزِيدُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ.^۱

خوله بنت حکیم از زنانی بود که جسم خودش را به پیامبر بخشید، پس عایشه گفت زن از اینکه جسم خودش را به مردی ببخشد خجالت می کشید لذا آیهی ﴿تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ﴾ نازل شد گفتم: ای فرستادهی الله، نمی بینم خواستهات را مگر اینکه پروردگارت بر برآوردن آن شتابان باشد (می بینم که پروردگارت در برآوردن خواسته هایت شتابان است)!

تا اینجا مشخص شد یکی از کسانی که خودش را به پیامبر بخشید و پیامبر با او سکس کرد خوله بنت حکیم است؛ حال برویم ببینیم خوله بنت حکیم چه کسی است:

۲۷۳۱۳ - (حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، وَحَجَّاجٌ قَالَ: حَدَّثَنِي شُعْبَةُ، قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءَ الْخُرَّاسَانِيَّ يَحَدِّثُ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ، أَنَّ خَوْلَةَ بِنْتَ حَكِيمِ السُّلَمِيَّةِ - وَهِيَ إِحْدَى خَالَاتِ النَّبِيِّ ﷺ - سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْمَرْأَةِ تَحْتَلِمُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَتَغْتَسِلُ. (حدیث حسن...^۲

«خوله بنت حکیم السلیمه یکی از خاله های پیامبر اسلام بود که از پیامبر دربارهی (حکم) زنی که در خواب محتلم شود پرسید، پس رسول الله گفت: باید غسل کند.»

در این روایت هم با سند کاملاً معتبر مشخص شد خوله بنت حکیم خاله ی پیامبر بوده است. نتیجه اینکه پیامبر با خاله خودش که محرّمش بوده ازدواج کرده است.

۱. صحیح البخاری نویسنده: البخاری جلد: ۷ صفحه: ۱۲.

۲. مسند احمد ط الرسالة نویسنده: أحمد بن حنبل جلد: ۴۵ صفحه: ۲۹۲.

پاسخ:

یعنی واقعا رفتار و تحقیقات‌شان مایه‌ی حیرت و تعجب است!
می‌گویند «خوله بنت حکیم» خاله‌ی پیامبر بوده است، می‌دانید که
خاله یعنی خواهر مادر، حالا مادر پیامبر چه کسی بوده است؟ «آمنه بنت
وهب»

- خاله: خوله دختر حکیم!

- مادر: آمنه دختر وهب!

چرا نام پدر این دو خواهر یکی نیست؟ اگر کسی گفت شاید فقط
مادرشان یکی باشد و از دو پدر متفاوت باشند می‌گوییم بفرمایید:

- نام مادر آمنه؛ برة بنت عبدالعزی است (بره دختر عبدالعزی)^۱

- ولی نام مادر خوله؛ ضعیفة بنت العاص است (ضعیفه دختر عاص)^۲

این موارد جزو بدیهیات تاریخی است؛ اما در مورد روایتی که از مسند
امام احمد نقل کرده‌اند در این روایت اشتباهی رخ داده و به اشتباه، این
خانم خاله‌ی پیامبر ﷺ معرفی شده است.

روایت دیگری داریم که این اشتباه در آن اصلاح شده است، در واقع
«خوله بنت حکیم» خاله‌ی فرد روایت‌کننده یعنی «سعید بن مسیب»
می‌باشد که به اشتباه در روایت اول به‌عنوان خاله‌ی پیامبر ﷺ معرفی شده
است. این هم روایت دوم که اشکال روایت اول را اصلاح می‌نماید:^۳

۱. ر.ک: نسب قریش - مصعب الزبیری، ص ۲۰؛ أنساب الأشراف - البلاذری، ج ۱، ص ۹۱.
۲. ر.ک: الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۸، ص ۱۵۸؛ سیر أعلام النبلاء - الذهبی، ج ۱، ص ۱۶۳.
۳. سنن الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد الدارمی، ناشر: دار الكتاب العربي -
بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۷، تحقیق: فواز أحمد زمرلي، خالد السبع العلمي، ج ۱، ص ۲۱۴.

(عَنْ عَطَاءِ الْخُرَّاسَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنِ الْمُسَيْبِ يَقُولُ سَأَلْتُ خَالَتِي حَوْلَةَ بِنْتُ حَكِيمٍ الْأَسْلَمِيَّةِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ...) ^۱

«از عطاء خراسانی روایت است گوید: شنیدم سعید بن مسیب می گوید: خاله‌ام خوله بنت حکیم سلمیه رضی الله عنه از رسول الله ﷺ سوال کرد...»
نکته‌ی دیگری که در پایان لازم است یادآوری نمایم بحث «هبه» ^۲ یا خود را بخشیدن به پیامبر ﷺ می‌باشد، ما قبلاً توضیح داده‌ایم که هبه هم نوعی ازدواج است، با این تفاوت که زن هیچ مهریه‌ای دریافت نمی‌کند، این

۱. سنن الدارمی، ج ۱، ص ۵۸۹ ح ۷۸۹؛ الآحاد والمثانی لابن أبی عاصم، ج ۶، ص ۵۸ ح ۳۲۶۴. (اسناد صحیح)

۲. در آیه ۵۰ سوره احزاب در مورد زنان موهوبه چنین آمده: ﴿وَ امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ اِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ اِنْ اَرَادَ النَّبِيُّ اَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ پس باتوجه به آیه:

اولاً: شرط وصفی مؤمنه بودن این زن لحاظ شده لذا تمام زنانی که غیرمسلمان هستند از این قاعده خارج می‌شوند.

ثانیاً: شرط ازدواج پیامبراکرم ﷺ با زنان موهوبه منوط به اراده‌ی همان زنی است که خود را بر حضرت ﷺ برای ازدواج عرضه نموده است چراکه در آیه مذکور دو شرط بیان شده، یک شرط از جانب زن که در ابتدا خود را بر پیامبر ﷺ عرضه می‌کند و شرط دوم اراده‌ی پیامبر ﷺ در پذیرش یا رد آن، بنابراین شرط ازدواج پیامبراکرم ﷺ با شرط اولی رابطه‌ی مستقیم دارد، به تعبیر دیگر، زنی که بخواهد با پیامبراکرم ﷺ بدون مهریه ازدواج کند خوشتر از بر آنحضرت ﷺ عرضه کرده و پیامبراکرم ﷺ نیز اگر صلاح بداند اراده‌ی آن زن را محقق می‌کند و او را می‌پذیرد، پس در اینجا اقدام از سوی زن صورت گرفته و خداوند متعال این اقدام را در پذیرش یا رد برای پیامبراکرم ﷺ جواز اختیار (تخیر) داده است. با این توصیف شبهه‌ی اسلام‌ستیزها جز وهم و خیال چیزی دیگر نیست چونکه آیه هم به اراده‌ی اولیه که از جانب زن بوده و هم به اختیار در قبول و رد از جانب پیامبراکرم ﷺ تصریح نموده و خداوند متعال در واقع در اینجا جواز در اختیار را بیان نموده نه تحقق ازدواج!

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۸۹

هبه مختص پیامبر بوده است.^۱ اگر عده ای می گویند چرا باید برای پیامبر چنین حکمی وجود داشته باشد؟ همانگونه که قبلاً توضیح داده ایم در پاسخ می گوئیم:

وقتی این امتیازات مربوط به پیامبر ﷺ را می بینیم باید سختی های تحمیل شده بر ایشان را هم ببینیم، مثلاً واجب شدن نماز شب بر پیامبر و... [بسته ی نبوت باید به طور کامل دیده شود] ایشان فرد ثروت اندوزی نبوده و همیشه در فقر زندگی کرده است لذا پرداخت مهریه برای سرورمان تکلیف سنگینی بوده است و خدای متعال در حالت «هبه» این را بر پیامبر ﷺ بخشیده است.

فراموش نکنید زن هبه، همسر شرعی و قانونی پیامبر بوده است ولی به متن شبهه افکن نگاه کنید، چقدر با بی ادبی می گوید پیامبر با او سکس کرد... جناب شبهه افکن، شما محصول نزدیکی پدر و مادرتان هستید، یا توسط لک لک ها از آسمان آورده شده اید؟! چرا عمل زناشویی بین زن و شوهر را با تمسخر، بیان می کنید؟!

حال که ماهیت شبهه برای شما آشکار شد به قسمت اول مطالب مراجعه بفرمایید و دستورالعملی که برای تولید استدلال توسط ناباوران ذکر کرده ایم را مرور بفرمایید و کاملاً خود را آماده نمایید برای اینکه یکی از

۱. حافظ ابن حجر رحمته الله می گوید: «محمفوظ و صحیح این است که پیامبر ﷺ با هیچ یک از زنانی که خود را بر حضرت ﷺ هبه کرده اند ازدواج نکرده است و این دیدگاه از ابن عباس رضی الله عنه با «سند حسن» نقل شده است.» (ر.ک: فتح الباری شرح صحیح البخاری - ابن حجر، ج ۸، ص ۵۲۶) و در حدیث صحیحی وارد است که «زنی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: من خود را به خدا و پیامبرش می بخشم، پیامبر ﷺ فرمود: مرا به زن نیازی نیست.» (صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۹۲ ح ۵۰۲۹)

مهمترین دلایل آنها برای تمسخر اسلام، ادعای نادرست ازدواج پیامبر ﷺ با خاله‌اش معرفی گردد... بدون کوچکترین تحقیق و تاملی.. ملاحظه بفرمایید که به همین سادگی شبهات را تولید می‌کنند و جوانان ناآگاه را فریب می‌دهند... برادر و خواهر مسلمانم، هوشیار باش.

یادداشتی در مورد کمونیسم و آتئیسم؟! (در خطاب به آتئیست‌ها)

یکی از مباحث بسیار مهم در حین بحث و گفتگو با «ناباوران»، بازگو نمودن پیشینه‌ی جنایت کارانه‌ی آنها در طول تاریخ بشری می‌باشد؛ اشاره به اینکه وقتی آنها قدرت داشتند مرتکب چه قتل و کشتارهایی شدند! شاید در باورتان ننگ‌جد ولی آنها ده‌ها میلیون انسان باورمند را در طول چند دهه از دم تیغ گذراندند. نمونه‌ی بارزش نسل‌کشی‌های لنین و استالین در شوروی می‌باشد. اینکه آنها در سالیان نه چندان دور چه بلایی بر سر مردم خود! آوردند و چه مصیبت‌هایی ایجاد کردند بر کسی پوشیده نیست و نیاز به هیچ گونه توضیح و معرفی ندارد...

(الف)

اما در این بین، نکته‌ی جالب‌توجه اینجاست که ناباوران می‌گویند: «درست است که این افراد بی‌خدا بوده‌اند اما تفکری که آنها داشته‌اند مانند تفکر ادیان بوده است! آنها کمونیست بوده‌اند ولی ما آتئیست هستیم!»
در پاسخ می‌گوییم، اولاً شما هم بی‌دین نیستید، دین یعنی برنامه‌ی زندگی و هیچ شخص بی‌دینی در دنیا وجود ندارد بلکه ادیان به دو گروه

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۹۱

الهی و غیر الهی تقسیم شده اند لذا به هیچ عنوان با پنهان کردن خود در پشت واژه‌ی دین نمی‌توانید جنایات همفکرانتان را پنهان نمایید بنابراین از همه‌ی آنتیست‌های عالم می‌خواهم این سوال را پاسخ دهند: «نقطه‌ی اشتراک و اختلاف برجسته‌ی شما با کمونیست‌ها در چیست؟»

- «نقطه‌ی اشتراک» برجسته‌ی بین شما «ماتریالیست بودن» و «باور نداشتن به خداوند» است، هر دوی شما به این نکته معتقدید که خدایی، جهان را نساخته و ما محصول یک تصادف کور و بی‌انگیزه می‌باشیم.

- «نقطه‌ی اختلاف» برجسته‌ی شما هم در این است که آنها برای برنامه‌ی اقتصادی تدوین شده‌ی مدنظر خودشان (سیستم اشتراکی) تلاش می‌کنند اما شما می‌گویید ما هر برنامه‌ی اقتصادی را که بخواهیم از آن استفاده می‌کنیم.

آنچه که بسیار مهم و حائز اهمیت می‌باشد اینست که کمونیست‌ها با تکیه بر «بی‌خدایی» و «عدم تکلیف و مسئولیت» در مقابل یک ذات بی‌همتا این جنایات را مرتکب شدند و دقیقاً این همان «استعداد» و «پتانسیلی» می‌باشد که در ذات شما بی‌خدایان هم وجود دارد، شما هم در مقابل هیچ خالقی احساس مسئولیت نمی‌کنید، به دادگاه الهی و زنده شدن دوباره معتقد نیستید، منبعی برای اخلاق ندارید؛ و واقعا باید این سوال را پرسید: چه تضمینی وجود دارد که شما هم بعد از مسلح شدن و به دست آوردن قدرت، مانند «برادران کمونیست‌تان» نخواهید شد؟!

اگر باز هم می‌گویید آری، شاید عقیده‌ی بی‌خدایی ما با کمونیست‌ها مشترک باشد ولی بدرفتاری‌های آنها به ما مربوط نیست؛ می‌گوییم به

صورت فرضی می‌پذیریم ولی شما هم دیگر هیچ وقت رفتار و عملکرد گروه‌های تندروی اسلامی را به روی ما نیاورید چون درست است که ما هم مثل آنها به قرآن و حدیث استناد می‌کنیم و اصطلاحاً هم عقیده هستیم ولی عملکرد نادرست آنها به ما مربوط نیست.

(ب)

اگر احیاناً ناباوری گفت پس شما هم بخاطر دین‌تان پتانسیل کشتن انسانهای بی‌گناه را دارید و از کجا معلوم وقتی قدرت داشتید این کار را نمی‌کنید؟

از او می‌خواهیم به ما آدرس دهد در کجای اسلام (دینمان) به کشتن انسانهای «غیر حربی» و «بی‌گناه» امر شده است؟ متن قرآن غیر قابل تحریف است و با وجود این کلام مبارک؛ هر کس چنین عملی انجام دهد از منبع غیر قابل تحریفش فاصله گرفته است ولی شما مانند ما چنین منبعی ندارید که به آن تکیه کنید و می‌ماند وجدانتان، اما چگونه به ما ثابت می‌کنید در روز قدرت و مسلح بودن بخاطر منافع، وجدانتان را (مانند کمونیست‌ها) رها نمی‌کنید؟ چه تضمینی وجود دارد؟

بی‌شک «قدرت بازدارندگی» «باور و عقیده‌ی اخروی» از «وجدان دنیوی» بیشتر است چون اولی، عذاب و آتش به همراه دارد ولی دومی فقط یک حس ناخوشایند...

اصلاً احتمال دارد وجدان شما کشتن انسان‌های بی‌گناه را تایید نماید و آن را کار خوبی بداند! چون «وجدان‌های متأثر از منافع و شرایط و محیط هم کم نیستند»، پس بخاطر «بی‌خدا بودن‌تان»، شما هم چنین «پتانسیلی» دارید که روزی مانند کمونیست‌ها رفتار کنید چون ابزارهای بازدارنده در

**ضمن تشکر از شما؛ لطفا جهت حمایت از حقوق
ناشرین و مولفین، جهت مطالعه‌ی ادامه‌ی
کتاب نسبت به خرید از کتابفروشی‌های محل
خود اقدام نمایید و یا از طریق سایت کتاب
احسان (لینک زیر) نسبت به خرید کتاب اقدام
فرمایید.**

[/الحد-نوپن-باتلاق-رنگین-۳/ketabehsan.com/product/۳-رنگین-باتلاق](http://ketabehsan.com/product/۳-رنگین-باتلاق)

با تشکر از حمایت و همراهی شما

فهرست موضوعی

شبهات مربوط به خداوند متعال

- سوالی در مورد زلزله ۷۰
- اگر خداوند از مادر مهربان تر است، چرا...؟ ۷۹
- یک نکته‌ی آسان و جالب در خصوص اثبات وجود خدا ۹۴
- شبهه‌ای به نام «نامه‌ای از خدا» ۱۱۷
- چرا خداوند انسان‌های معلول را خلق کرده است؟ گناه این کودکان چیست؟ ۱۲۹
- اگر توانایی «گُن فَيَكُونُ» را دارد چرا خلقت آسمانها و زمین در شش دوره؟! ۱۳۷
- وقتی همسایه‌ات گرسنه بود کجا بودی؟ ۱۳۹
- چرا خداوند یک معجزه به من نشان نمی‌دهد تا ایمان بیاورم؟ ۱۹۶

- وقتی بچه بودم دعا می کردم که خدا به من دوچرخه بدهد!..... ۲۰۲
- اگر خداوند ما را خلق نمی کرد، چه اتفاقی می افتاد؟..... ۲۱۴
- پاسخ به سه شبهه در مورد خداوند متعال ۳۵۵
- ماجرای قوری و اژدها و هیولای ماکارونی شکل و اسب تک شاخ و..... ۳۹۷
- وقتی خداوند نتیجه را می داند چرا ما را آزمایش می کند؟..... ۴۰۳
- آیا ارزش خود را می دانیم؟ (چرا خلق شدم!)..... ۴۹۲
- اشکال یک ناباور به برهان نظم (از مهمترین برهان های اثبات وجود خدا)..... ۴۹۷
- شبهه: آیا این جفا در حق افراد متقی نیست؟..... ۵۱۱
- سوالی در مورد عذاب قبر و عدالت پروردگار ۵۳۶
- نقد سخن یک ناباور در زمینه ی نظارت پروردگار..... ۵۴۴
- یک شبهه ی معروف در خصوص علم خدا و افعال بشر(یا خدا می داند یا نمی داند...)..... ۶۴۴
- با وجود علم خدا، چرا ملائکه هم اعمال ما را..... ۷۱۱

شبهه های در مورد قرآن کریم

- «لا اکراه فی الدین» دادن «حق انتخاب» است نه «مجوز»!..... ۹۵
- شبهه ای در خصوص رفتار یعقوب علیه السلام با پسرانش ۱۰۶
- فرض می کنیم قرآن کلام بشر نیست اما از کجا معلوم؟!..... ۱۰۸
- خوبی ها و بدی ها از جانب خودمان است یا پروردگار؟..... ۱۱۳
- شبهه ای در مورد مفاهیم آیات مکی و مدنی (بحث شراب)..... ۱۲۶
- ترس سنگ ها از خداوند به چه معناست؟..... ۱۳۵
- آیا در مورد به ساحل رسیدن یونس علیه السلام در آیات قرآن تناقض وجود دارد؟..... ۱۷۳

- ۱۸۵..... آیا بحث حرمت شراب، در قرآن وجود ندارد؟
- ۲۲۸..... خورده شدن چند صفحه‌ی قرآن توسط بز!!!
- ۲۷۵..... عاقبت قیچی کردن متون!
- در جایی می‌گویند از گلی بدبو، در جایی دیگر از آب، در جایی نطفه (آخرش کدام؟)..... ۲۸۷
- روزهای خدا برابر ۱۰۰۰ سال است یا ۵۰۰۰۰ سال؟..... ۳۰۲
- آیا الله شرک را می‌بخشد؟..... ۳۰۴
- پاسخ به دو شبهه در مورد «پاسخ‌های قرآن در زمینه‌ی روز قیامت»..... ۳۲۰
- دو شبهه در مورد پاسخ قرآن به مقوله‌های روح و قاعدگی..... ۳۲۳
- صدقه‌ی قبل از گفتگو با محمد..... ۳۳۶
- شبهه‌ای در مورد بحث هلال ماه در قرآن..... ۳۵۱
- شبهه‌ای در مورد ادريس عليه السلام..... ۴۳۳
- شبهه‌ای در مورد عدالت در بین همسران..... ۴۸۲
- منظور از دو مرگ و دوزندگی در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی غافر چیست؟ آیا..... ۵۰۰
- شبهه‌ای در مورد اعجازهای عددی قرآن..... ۵۵۶
- شبهه‌ای در مورد قبض روح انسان‌ها توسط فرشته‌ی مرگ..... ۵۶۲
- شبهه‌ای در مورد آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی مبارکه‌ی مریم..... ۵۶۷
- چرا مریم عليها السلام طلب مرگ کرد؟ آیا این کار درست است؟..... ۶۰۰
- اشکالی به عملکرد تربیتی پیامبران عليهم السلام..... ۶۴۱
- چالش ۱۴۰۰ ساله و حواشی‌های که به وجود آمده‌اند!..... ۶۵۱
- شبهه در خصوص زبان قومی که مورد آزار اقوام یا جوج و ماجوج بوده‌اند....
- (کهف: ۹۳ - ۹۴)..... ۷۲۸
- شبهه‌ای در مورد موسی عليه السلام و سخن شیطان..... ۷۳۹

شبهات مربوط به رسول اکرم ﷺ

- طنز جدید نوشته شده توسط ناباوران: «ازدواج پیامبر ﷺ با خاله‌ی خود!»..... ۸۴
- کشتن شاعران به جرم سرودن شعر بر علیه پیامبر!..... ۱۴۵
- تهمت‌ی دیگر در مورد ازدواج‌های رسول اکرم ﷺ..... ۱۵۵
- ادرار کردن در حالت ایستاده!..... ۱۵۷
- چرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: سیاه‌دانه شفای «هر بیماری» است؟... ۳۴۱
- اشکال به این سخن که می‌گوید: «ازدواج سنت پیامبر است»..... ۳۶۲
- شبهه‌ای در مورد غنایم جنگی در زمان رسول اکرم ﷺ..... ۳۷۹
- چند نکته در مورد ازدواج محمد ﷺ با مادر مؤمنان عایشه ؓ..... ۵۳۰
- کافیست در قرآن تامل نماییم (نقد و شبهه‌ی معروف منتقدان اسلام). ۵۸۰
- آیا شما حاضرید دختر ۹ ساله‌تان با یک مرد بزرگسال ازدواج کند؟..... ۷۰۹

مطالبی در خصوص احکام اسلام

- «درک واقعی» مسئولیت‌ها، درمان بسیاری از انحرافات فکری..... ۱۴۳
- برخی می‌گویند نوشیدن شراب به مقدار کم چرا حرام است؟..... ۱۶۷
- چرا اگر پسری زودتر از پدرش بمیرد از پدر بزرگ به نوه‌ها ارثی نمی‌رسد؟..... ۱۹۰
- گفتگو با یک جوان هم‌جنس‌گرا..... ۲۲۰
- چند «دلیل عقلی» برای حرام بودن «ربا»..... ۲۶۸
- چگونه با «دلایل عقلی» خوب بودن نماز را ثابت نماییم؟..... ۳۱۰

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۷۴۹

- چرا زن مسیحی می‌تواند شوهرش مسلمان باشد اما زن مسلمان نمی‌تواند شوهر مسیحی و یهودی..... ۳۳۱
- تناقض بزرگ اسلام‌ستیزان در رابطه با عید قربان ۳۵۴
- پیامی برای اسلام‌ستیزان در جریان عید قربان ۳۶۲
- مخالفتِ «مدافعان حقوق حیوانات» با دیدگاه اسلام وقتی می‌گوییم سگ نجس است ۴۲۹
- مقوله‌ی کشته شدن مرتد در اسلام ۵۹۳
- چرا باید نماز را به زبان عربی بخوانیم، ما که عرب نیستیم؟ ۶۶۸
- سلام ببخشید می‌توانید بگویید قمار چرا حرام است؟ (اشاره‌ای به قمارهای آنلین)، ۶۷۴
- روزه گرفتن در مناطق قطبی ۷۰۶

اثبات حقانیت اسلام

- آیا قرآن توسط مردم ۱۴۰۰ سال پیش به پیامبر آموزش داده شده است؟ ۴۳
- سوالی از ناباوران (در خصوص معجزات پیامبران و ایمان آوردن)..... ۲۶۲
- یک دلیل محکمه‌پسند دال بر اثبات نبوت رسول اکرم ﷺ ۲۹۰
- اشاره‌ی قرآن به «اثر انگشت» و پاسخ به شبهات مطرح شده ۳۸۸
- شُق القمر، معجزه‌ی بزرگ پیامبر اکرم ﷺ ۴۳۷

شبهاتی در مورد جامعه‌ی اسلامی

- حقیقت یا واقعیت! ۴۲
- پاسخ به یک ابهام در مورد تروریست خواندن مسلمانان ۶۱
- عیسی به دین خود، موسی به دین خود!! ۶۴

- ۱۰۹..... ادعایی ناقص در مورد دین (آنچنان را آنچنان تر...).....
- ۲۱۶..... وقتی دینی نتواند در بین پیروان خود صلح و آشتی برقرار کند.....
- ۲۳۶..... شبهه‌ی یک فیلسوف در مورد داعیان دینی!!!.....
- فاحشه بسترش را می‌بوسد، ورزشکار چهارگوش زمین را... (طعنه به داعیان).....
- ۲۳۹.....
- شبهه‌ای در فضای مجازی منتشر شده تحت عنوان «من کافر».....
- ۲۷۷.....
- شبهه‌ای در مورد «سلام کردن»، سلام یا درود؟.....
- ۳۶۷..... پاسخ به یک ادعای اسلام‌ستیزان، (بیان مصداق نادرست برای مغلطه‌ی اسکاتلندی).....
- ۴۰۶.....
- شبهه‌ای در مورد زنده به گور کردن دختران در زمان جاهلیت.....
- ۵۰۷.....
- اگر ادیان بر حق هستند چرا وقتی نقد می‌شوند.....
- ۵۷۱.....
- شبهه‌ای در مورد «هنر» و «مذهب».....
- ۶۴۹.....
- گذری کوتاه بر واژه‌های «تُندرو» و «میان‌رو» در جامعه‌ی اسلامی.....
- ۶۸۸.....

حقوق زنان در اسلام

- ۵۵..... چندم‌سری، «درد» است یا «درمان»؟!.....
- ۲۲۷..... چرا موقع نماز هم باید حجاب داشت، مگر خدا...؟!.....
- ۳۸۴..... گنجی رایگان برای بانوان.....
- ۴۰۹..... کتک زدن زنان در قرآن.....
- ۵۲۲..... تاملی در استدلال خانم‌های مخالف حجاب.....
- چرا باید خانم‌ها روزه‌ی خورده‌شده‌ی رمضان را قضا نمایند، مگر دست خودشان است؟.....
- ۶۳۸.....

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۷۵۱

فوتبال بانوان، مسأله‌ای قابل تأمل برای اسلام‌ستیزان! ۶۸۲
۸ مارس! ۷۱۶

رد الحاد

اگر دین اسلام حق است چرا این همه انتقاد به آن وارد کرده‌اند؟ ۲۹
اسلام اگر قدرت داشته باشد، خودش جواب منکران را می‌دهد چرا شما از
آن دفاع می‌کنید؟ ۳۳
ناباوران که قبول نمی‌کنند، آیا این همه اصرار بر پاسخگویی لازم است؟ ۳۶
چرا شما مسلمانان عقاید خود را حق مطلق می‌دانید؟ ۴۱
«بی‌انگیزی»، یکی از نتایج غرق شدن در مباحث عقلی و فاصله گرفتن از
معنویات ۱۶۴
دلیل دیگری می‌خواهم! ۲۴۸
نوجوانی هستم و در مورد عقاید سوال‌های زیادی دارم. ۲۵۰
تاملی در شیوه‌ی کار مخالفان ۳۲۵
جایگاه بشارت و انداز نزد اسلام‌ستیزان ۳۲۷
مواظب نقاب‌داران حيله‌گر باشیم. ۴۰۱
مشاوره‌ای در زمینه‌ی رد الحاد ۴۶۰
لطفاً این را نگو! ۴۸۶
لزوم «خودباوری» فرزندان امت رسول الله ﷺ ۵۰۵
ما نگران «قطار دین» نیستیم ۵۰۷
جناب اسلام‌ستیز، اجازه نخواهم داد. ۶۶۶

دیدگاه تکاملی داروین

تشابه فراوان بین کروموزوم‌های انسان و شامپانزه!..... ۶۰۳

تقابل اسلام و اندیشه های دیگر

یادداشتی در مورد کمونیسیم و آتئیسیسم؟! (در خطاب به آتئیست‌ها) ۹۰

تناسخ چیست؟ چگونه شبهات مربوط به آن را پاسخ دهیم؟ ۲۵۳

اندر احوالات «روشن‌فکر نمایان»!..... ۳۴۶

شبهه‌ای در مورد توهین به مقدسات ۵۳۹

یکی از سخنان مسیحیان برایم شبهه شده است!..... ۵۷۴

اسلام و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (حقوق بشر غربی یا اسلامی؟)..... ۶۰۷

بالاخره آزادی اندیشه وجود دارد یا خیر؟! ۶۷۹

وقتی بخواهی رد کنی باید استاد باشی ولی... (یک ادعای نادرست)..... ۷۱۴

قضا و قدر، دعا کردن، اجل، جبر و اختیار و...

هرچقدر دعا می‌کنم برآورده نمی‌شود!..... ۵۲

ادعای یک اشکال بزرگ منطقی!!! (در حوزه‌ی جبر و اختیار)..... ۱۲۴

پلنگ و آهو هر دو دعا می‌کنند، دعای کدام یکی! ۲۰۵

اگر زمان مرگ هر کسی تعیین شده است، افرادی که خودکشی می‌کنند

چه گناهی دارند؟..... ۲۰۷

اعتماد به حکمت پروردگار، آرامش ابدی..... ۳۷۱

شبهه‌ای دیگر در مورد دعا کردن (سوال یک بی‌خدا از جوان

مسلمان!)..... ۵۱۷

اسلام و ملی گرایی

گُرد یا مسلمان؟! بلوچ یا مسلمان؟! تُرک یا مسلمان؟! ۷۶
سخنی با دوستان ملی گرا ۵۴۵
دوری از تعصب، حلال بسیاری از مشکلات است (در باب ملی گرایی). ۵۴۹.

نقد مدعیان روشنفکری!

به بچه هایمان نمی گوئیم چه دینی را انتخاب کنند، بزرگ شدند
خودشان..... ۱۶۹
فتنه ای جدید برای بانوان مسلمان (قسطی شدن زن و مرد در نماز
جماعت). ۱۷۹
اگر قرآن محصول تاریخ زمان خود است چرا...؟ ۳۱۶
شما گفتید دیدگاهی به نام تاریخمندی غلط است ولی واقعا در قرآن
مواردی وجود دارد که ۳۵۸
پاسخ به انتقادات یکی از مخاطبان که هوادار پلورالیسم است ۴۶۸
یا شما روشنفکرید یا پیامبر، راستگو؟! (نقدی دیگر بر دیدگاه
تاریخمندی). ۶۴۶
آنچه ساده می پندارید..... ۷۰۱

اسلام و غرب

برادر و خواهر عزیزم، ما بی هویت نیستیم..... ۲۴۷
باز هم قیاس نادرست در بین علم و دین! ۳۴۹
همین گوشی که دست شماست توسط کافران ساخته شده! ۴۲۲
چرا برنده ی جایزه ی نوبل در بین مسلمین تا این اندازه کم است؟ ۴۹۳

ما در مورد غرب چه می‌گوییم؟ (پاسخی به دوستان شیفته‌ی تمدن غرب) ۵۵۲

یکی از راحت‌ترین اقدامات برای کم فروغ نمودن برنامه‌ی استعمار در جوامع اسلامی ۵۸۷

نیازی نیست برای اروپایی‌ها از بهشت بگوییم!! ۶۷۱

چرا ما مسلمان‌ها به نقد تمدن غرب می‌پردازیم؟ ۶۷۲

اسلام آوردن شخصیت‌های مشهور غربی و یک نکته‌ی مهم ۶۷۷

نقد و بررسی چند ادعای ناباوران

ناباوران می‌گویند: ایمان آوردن راحت‌تر از ۱۵۹

هیچ وقت از نماز و مسجد تأثیر نپذیرفته‌ام!! ۱۸۸

نقد سخن یک فیزیکدان در مورد دینداری! ۴۲۶

پاسخ به استدلال‌های یک دانشمند بی‌خدا ۵۹۷

استدلال نادرستی که توسط ناباوران تکرار می‌شود ۷۰۳

آیا ادیان به دلیل ترس ایجاد شده‌اند!!! ۷۰۷

مطالب گوناگون

برای آنهایی که می‌اندیشند ۶۶

والنتاین! (روز عشاق)، بررسی روابط عاطفی بین دختران و پسران ۹۷

بحث «خلقت زیبای پروردگار» در مراسم اهدای «جایزه نوبل» ۲۱۲

دلیل ایمان آوردن یک دانشجوی رشته‌ی گرافیک ۲۴۱

پرسش از مجهولاتی که دین اسلام در مورد آنها سکوت کرده است ۳۰۰

«برهان پاسکال» و «ترغیب» به سمت «خداآواری» ۵۲۴

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۷۵۵

- یک حدیث زیبا در جهت پاسداشت حقوق انسانها ۵۶۰
سه سوال پرتکرار، سه پاسخ ساده ۵۶۱
یکی از اولین گام‌ها برای ایجاد «وحدت» در بین مسلمین ۵۶۶
می‌خواهم به خدا نزدیک شوم ۶۵۴
پاسخ به شبهات یک مغازه‌دار ۶۶۳

دل نوشته‌های نویسنده

- قطره قطره جمع گردد ونگهی دریا شود... (توصیه به تحصیل و کسب آگاهی) ۵۰
تلنگر ساده‌ای که مرا به یاد مکه و صدر اسلام انداخت! ۵۸
یکی از مشکلاتی که مانع ازدواج جوانان شده است ۸۱
یادآوری یک مسئولیت مهم به والدین ۱۱۱
ایمان به حیات مجدد چقدر ارزشمند است؟ ۱۱۵
تامل ۱۳۳
بازنگری در برخی رفتارهایمان (تکبر بخاطر شغل!!) ۱۴۰
در دام «خودنمایی» نیفتیم! ۱۷۶
لیاقت نداشتم یا لیاقت نداشت؟! (پاسخی به برخی از خودپسندان) ... ۲۴۳
یکی از دوستانم بسیار ثروتمند شده بود ۲۹۳
تاملی کوتاه در خصوص زمان تکرار دوباره‌ی خسوفی که در تابستان ۹۷...
(مهمترین خسوف قرن ۲۱) ۳۰۷
خداوند کسی را فراموش نمی‌کند ۳۳۴
امان از دست تشویق‌های نادرست ۳۶۴
جوانان را از مسجد فراری ندهیم! ۳۷۶

- ۴۲۴..... تلنگرها زیادند اما درس نمی گیریم.....
- ۴۸۸..... دو فایل گمشده و یک دنیا تذکر و عبرت.....
- ۵۱۴..... انحرافات نامحسوس!.....
- ۵۸۳..... من عضو فلان طایفه هستم.....
- ۵۹۰..... صدفوار، گوهرشناسان راز.....
- ۷۳۰..... نوش دارویی برای بسیاری از سهرابها.....
- ۷۳۵..... برای لاله‌های پرپر شده‌ی در نیوزیلند.....

مناجات

- ۵۷۸..... مناجاتی با خدای مهربان.....
- ۷۲۵..... ای خدای «عادل» و «مهربانم» بدون تو، امیدی ندارم.....